



تلاش رژیم برای بازگشت به حجاب اجباری (صفحه ۷)

جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم

صفحه آخر

رفیق فریدون رئیسی یکی از کادرهای برجسته کارگری (صفحه ۱۴)

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در

ایتالیا

صفحه آخر

طبقه کارگر در پیشاپیش صفوف ضد استعماری

به پیش برای تقویت اردوگاه پرولتاریا

پرولتاریا برای جهانی بدون ستم و تبعیض، بدون استثمار انسان از انسان مبارزه می‌کند. جهانی که کار انباشته شده قرن‌ها به صورت سرمایه و کل پیشرفت‌های علمی و فنی در خدمت انسان جامعه کمونیستی قرار می‌گیرد. جهانی با مردمانی آگاه که خود توانا هستند طبق تواناییشان کار کنند و طبق احتیاج خود برداشت نمایند. روشن است تصور چنین آینده‌ای برای قاطبه مردمی از خود بیگانه که زیر سلطه ایدئولوژی کاذب نظام جهانی سرمایه‌اند بسیار سخت است. اما روند تکاملی مناسبات کار و سرمایه، طبقه کارگر و بورژوازی و بحران ساختاری سرمایه جهانی که بشریت را به لبه پرتگاه و نابودی محیط زیست سوق داده است تغییر ریشه‌ای در جهت چنین جامعه‌ای را ضروری ساخته و

صفحه ۳

اعتضادی را شرکت مردم شاه پرست بنامند. انتشار اسناد اصلی محرمانه خود کودتاچیان و اعتراف مقامات تا سطح رئیس جمهوری آمریکا بیل کلینتون جای بحثی در این مورد باقی نگذاشته است. ما در این نوشته می‌خواهیم از زاویه دیگری که کمتر بدان پرداخته شده است به کودتا نگاه کنیم. و نشان دهیم که جنبش کارگری ایران و شرکت مستقل سازمانی طبقه کارگر در این مبارزه علیه چپاول و غارت ملی خلق‌های ستمدیده ایران که نویسندگان بورژوازی آنرا نادیده گرفته‌اند از آغازگران نهضت ضد استعماری بوده و نقش تعیین کننده‌ای در روی کار آمدن دکتر مصدق و خلع ید از سلطه انگلیس‌ها بر این صنعت داشته است. این موضوع تنها تصحیح یک اشتباه از لحاظ

صفحه ۲

هفتاد سال از کودتای امپریالیستی علیه طبقه کارگر و نیروهای مترقی و استقلال خواه ایران می‌گذرد. کودتایی که محمد رضا شاه فراری را به کمک دستگاه‌های امنیتی انگلیس و آمریکا با براندازی دولت دکتر محمد مصدق بار دیگر به تخت نشاند. اسناد زیادی در این سال‌ها انتشار یافته است که به درستی گواهی می‌دهند چگونه دولت‌های پادشاهی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا با همکاری مستقیم محمد رضا شاه، و آیت الله ابوالقاسم کاشانی در ۲۵ مرداد دست به کودتا زدند و توانستند پس از سه روز رادیو تهران را تسخیر کنند و سرلشکر ابوالفضل زاهدی پیروزی کودتاچیان را اعلام نماید. سلطنت طلبان به عبث تلاش کرده‌اند چنین خیانت و جنایتی را قیام ملی جا زنند و نقش دجاله‌هایی چون شعبان بی‌مخ و خانم

طبقه کارگر و جنبش‌های توده‌ای

وضعیت معیشت در ایران

اخیرا سه تن از مدیران ارشد برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد در یک نشست مشترک اعلام کرده‌اند که در صد تورم نسبت به سال گذشته کاهش یافته است و وضعیت معیشت مردم رو به بهبود است. خبری که با مزاح شنوندگان و عموما با خشم مردم نسبت به دروغ‌گویی حاکمین روبرو شده است. اینکه وضعیت کنونی که حاکمین را مجبور به اجرای یک چنین نشست‌هایی کرده است، موضوع جدیدی نیست و در طول حاکمیت رژیم سرمایه‌داری اسلامی، از رهبر این رژیم خامنه‌ای تا مهره‌های ریز و درشت آن بطور مرتب و سیستماتیک آمارهای دروغین از رشد اقتصادی و رفاه، کاهش تورم، بهبود وضعیت معیشت، بهبود وضعیت آب و محیط زیست ارائه می‌دهند. برخی مانند

صفحه ۶

اسلامی امکان ایجاد قدرت دو گانه در حلقه‌های ضعیف را در عمل با تمام سرکوب‌ها توانسته بوجود آورد. همه شواهد حکایت از این دارد که جامعه ایران آبهستن تحولات عظیم اجتماعی است و جنبش‌های توده‌ای فرودستان و ستمدیدگان برای نان، کار آزادی در راه است. در پرتو چنین اوضاع و احوالی است که ما به نقش جنبش زن زندگی آزادی در ماه‌های اخیر می‌پردازیم. جنبش زن زندگی آزادی تغییرات محسوسی در اوضاع کشور بوجود آورده و نقش جنبش‌های اعتراضی کف خیابانی را در پشتیبانی از مطالبات کارگران، باننشستگان، معلمان بویژه زنان را نشان داده است. ما در این جا ضمن ارزیابی از خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی جستجو گریم تا نقش آنها را در روند تکاملی

صفحه ۴

ایران سرزمین خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و توده‌ایست، بر اثر ستم و استثمار شدید انباشته شده نظام سرمایه‌داری حاکم، مردمانش کارد به استخوانشان رسیده است و از هر جرقه‌ای آتش خشم توده‌ها شعله ور می‌شود و به سرعت بود و نبود حاکمیت ستمگر اسلامی را هدف می‌گیرد و سراسری می‌شود. وجود مداوم میلیونی کارگران، معلمان، باننشستگان، زنان، در اعتصابات و اعتراضات خیابانی این خیزش‌ها و جنبش‌ها را نیرو می‌بخشد و زمینه را برای پیوند احزاب و تشکل‌های چپ و دموکراتیک، گرایش‌های سوسیالیستی و کارگری با جنبش‌های عملی توده‌ای را فراهم می‌سازد. این روند پر قدرت همه جانبه چند سویی متشکل اجتماعی - سیاسی و از پائین در بستر بحران ساختاری اقتصاد ایران و ناتوانی حاکمیت بورژوازی

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



طبقه کارگر در... طبقه از صفحه ۱

تاریخی نیست بلکه در اوضاع کنونی که تضاد طبقاتی در جامعه بیشتر از هر زمان دیگر حاد شده است و جنبش کارگری و هوادارانش هر روز بیشتر به نقش دوران سازش پی می برند دارای اهمیت است و می تواند در تصحیح نظرات انحرافی موجود در جنبش چپ در کم بها دادن به نقش طبقه کارگر ایران در تحولات اجتماعی صدسال گذشته یاری رساند. بدین منظور از یکسو مروری داریم به مبارزات عملی و سازماندهی طبقه کارگر در دفاع از حقوق پایمال شده ملت ایران و غارتگری های استعمار انگلیس و از سوی دیگر به ماهیت طبقاتی این مبارزه می پردازیم و نشان می دهیم قهرمان ملی در این مبارزه تاریخی - مبارزه علیه انگلیس طبقه کارگر است.

طبقه کارگر ایران و دفاع از منافع ملی

یکی از ویژگی های جامعه ایران رشد ناموزون اقتصادی آنست که هنوز هم ادامه دارد یعنی یک صنعت پیشرفته در برابر اقتصاد شبانی و تولید ماقبل سرمایه داری با کشف ذخایر زیر زمینی نفت در اوایل قرن بیستم در آغاز قرن بیستم ایجاد صنایع حفاری و تصفیه و حمل و نقل این طلای سیاه در زمان خودش بخشی از ایران را به پیشرفته ترین ابزار صنعتی جهان مسلح کرد و بسرعت رعایا و فرودستان ایرانی را از اقصا نقاط ایران به خوزستان برای کار کشاند. نیروی کاری که در میان آنها کار گران آگاهی هم بودند که در جریان تحولات انقلابی همسایه شمالی شرکت کرده بودند و به اهمیت سازماندهی طبقه خود آگاه بودند. مبارزه طبقه کارگر برای اثبات خود بعنوان یک طبقه آگاه به روشنفکران چپ تاریخ پر درد سری را دارد که همچنان تا امروز ادامه دارد. برای هر کمونیست و سوسیالیست امروزی ایران و هر فعال کارگری درک این رشد ناموزون اقتصادی ایران و در یافتن این حقیقت که کمونیسم به ایران عمدتاً توسط کارگران مهاجر به قفقاز آنهم از ملیت های مختلف به ایران آمده و در پیشرفته ترین صنایع آن زمان جهان، میان بیش از صد هزار کارگر صنعتی ریشه دوانده دارای اهمیت دو چندانی است. درست بر اثر این نا آشنایی است که نقش تعیین کننده مبارزات طبقه کارگر ایران علیه استعمار انگلیس در ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران نادیده گرفته شده است. هنوز در جنبش چپ و کمونیست ایران گرایش نفی نقش طبقه کارگر و سازماندهی مستقل آن بعنوان یک طبقه مستقل آگاه

که توانایی دارد هم در ایران تحت سلطه استعمار و امپریالیستی توسعه نیافته علیه غارت بیگانگان و هم علیه سرمایه داری در حال رشد داخلی که نافش به اقتصاد جهان سرمایه داری بند است مبارزه کند موجود است. این درک نادرست ریشه در جنبش کارگری جهانی دارد هنگامی که اجتماعیهون عامیون ایران در پی سازماندهی خود بعنوان کارگران آگاه و متشکل قد علم کردند. پاره ای از سران انترناسیونال دوم از جمله کائوتسکی مرتد به قول لنین با آنها به مخالفت برخاستند که جامعه ایران توسعه نیافته است و آنها را راهنمایی کردند که به بورژوازی ضد نظام های پیش از سرمایه داری به پیوندند. چه خوب که همگی رهبران انترناسیونال دوم از کائوتسکی پیروی نکردند. بین رهبران سوسیال دموکراسی اروپا در مورد شرایط ایران آن زمان و برنامه طبقه کارگر ایران اختلاف نظر بوده است: نظریه ای بوده که معتقد به فعالیت مستقل کارگری بر اساس مبارزه علیه سرمایه داخلی و خارجی بوده و نظریه دیگری که جامعه ایران را توسعه نیافته ارزیابی می کرده و معتقد بوده که پرولتاریای صنعتی موجود نیست در نتیجه باید با جنبش ملی سرمایه متحد شود و احتیاج به حزب سیاسی مستقل خود را با پرچم سوسیالیستی ندارد. - (رجوع کنید به توده ارگان سازمان انقلابی ایران شماره ۱۵ شهریور ۱۳۴۸ صفحه پانزده) این ایده مارکسیستی مرکز گرایی اروپایی مورد قبول کارگران و روشنفکران ایرانی نشد. خوشبختانه فعالیت های همه جانبه کارگران آگاه شده بویژه آنهایی که تماس تنگاتنگ با بلشویک ها در دوران کار در قفقاز داشتند و مهمتر اینکه مبارزه آشکار سازماندهی در آبادان و دیگر نقاط ایران، کارگران ایران در عمل ثابت کردند متشکل و آگاه در صحنه مبارزه هستند. کنگره بنیان گذاری حزب کمونیست ایران در انزلی در ژوئن ۱۹۲۱ به این واقعیت مهر تأیید زد که طبقه کارگر ایران توانایی یافته به عنوان یک نیروی سیاسی با برنامه مستقل طبقاتی خود را متشکل کند و برای کسب قدرت سیاسی فعالیت نماید. این برنامه اصولی و درست حزب کمونیست ایران که متکی به قدرت طبقه کارگر متشکل بود به سنگری محکم در مبارزه علیه استعمار و در جنوب به نیروی اجتماعی عظیمی علیه سلطه شرکت غارتگر نفت انگلیس تبدیل شد بطوری که کنسول انگلیس در آبادان فعالیت کارگران را خطر بزرگی برای امپراطوری انگلیس ارزیابی می کند و نقشه کودتای سید ضیا و رضا خان میر پنج را برای سرکوب این جنبش به وزارت خارجه انگلیس پیشنهاد می کند.

برای درک ماهیت کودتای ۲۸ مرداد باید به ماهیت کودتای ۱۲۹۹ انگلیس ها رجوع کرد تا به این حقیقت برسیم که پشت تسلط بر منابع نفت ایران سیاست جهانی یک ابر قدرت امپریالیستی قرار دارد که برای ادامه قدرت جهانی خود له کردن یک ملت را در سر دارد و تصور اینکه سرمایه های انگلیسی می روند و کشور های دیگر را هم مثل خود سرمایه داری می کنند درست نیست در آن زمان و مثل امروز کارگران خود مستقیم وقتی که با سرپرست ها و مدیران پالایشگاه آبادان روبرو شدند قبل از هر کس دیگری به این امر پی بردند. و قبل از هر رهبر ملی دیگر به مقاومت برخاستند. و درست بدین دلیل قابل تشخیص عملی است که چون کارگران ایرانی مستقیم با انگلیس ها روبرو بودند نه تنها به جنایت آنها پی بردند، نه تنها اولین ها بودند که دست به مبارزه علیه آنها زدند بلکه آگاهی یافتند که نقش تعیین کننده ای در تولید دارند.

قرارداد داری ۱۹۰۱ به مدت شصت سال به دادن ۵۰ هزار لیبره انگلیسی نقد به شاه و بیست هزار لیبره را بین رجال فاسد آنزمان، دربار قاجاریه و حاکمان محلی با نفوذ منطقه نفت خیز تقسیم کردند. و با ۱۶٪ بعنوان امتیاز یوغ نیمه مستعمرگی را بر گرده مردم ایران سفت کردند. اینجا ما با یک واقعیت تاریخی روبرو می شویم؛ طبقه حاکمه دست در دست چپاول گران بیگانه کارگران ایرانی را در بدترین شرایط زندگی با ۱۴ ساعت کار در بعضی نقاط گاهی با زور و نیروی مسلحانه اجیر می کنند. یک طبقه شریک غارتگران است و طبقه دیگری که بدست آنها بوجود می آیند گورکن آنها چون در شرایط بدی جان می کنند. چون صاحبان صنایع جدید همراه استثمار شدید، کارگر ایرانی را تحقیر می کنند، جلو رشد آنها را می گیرند. کلیه کارهای فنی را به مهاجران هندی واگذار می کنند و سیاست نفاق انداز میان ملیت ها حکومت کن را به کار می گیرند. از جمله شیخ خزعل را به طرف خود جلب می کنند تا که از طریق او بتوانند جنبش کارگری را که اکثراً از اقوام غیر عرب بودند سرکوب کنند. اما دشمنان طبقاتی کارگران متوجه شدند که با نیروی منظم و قوی روبرو هستند. در اینجا بود که نقش آگاهی و کادرهای کمونیستی در عمل خود را نشان داد. با تمام اینهمه دشمنی ها بزرگترین تظاهرات و اعتصاب را در جنوب علیه غارت مردم ایران و ستم و تبعیض را سازمان دادند و رضا شاه با گسیل نیروهای مسلح خود به جنوب در پشتیبانی از شرکت نفت انگلیس و سرکوب جنبش کارگری که پرچم دادخواهی ملت را بلند کرده بود پا در سرازیری گذاشت

حزب رنجبران ایران که خود را جزوی از اردوگاه پرولتاریای جهانی میداند، افکار و اندیشه خود را کمونیسم علمی قراردادده و روی بکاربرد تئوری عام طبق شرایط مشخص برای یافتن راه حل‌های مشخص انقلاب کردن در ایران پافشاری دارد در سالگرد ژینا دختر خلق قهرمان کرد با تمام نیرو برای تقویت اردوگاه طبقه کارگر و کلیه ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان در برابر اردوگاه طبقه سرمایه‌دار و کلیه قدرتهای جهانی امپریالیستی با جان و دل تا آخر مبارزه می‌کند.

با بیش از هشتصد پایگاه نظامی دریایی و خشکی در سراسر دنیا توانسته با استثمار شدید نیروی کار و غارت کشورهای پیرامونی بزرگترین انباشت سرمایه انحصاری جهان را بوجود آورد. گرایش دوم در راس آن طبقه کارگر است که اکثریت عظیم نود و نه درصدی مردمان کره خاکی را تشکیل میدهند یعنی، کلیه ستمدیدگان، فرودستان و هیچ بودگان جهان هستند که قربانی نظام سیصد ساله سرمایه‌داری، استعماری و امپریالیستی می باشند. مردمانی که نسل اندر نسل نیروی کارشان را مشتی کوچک به سرمایه تبدیل کرده‌اند.

روشن است که صف آرایی این دو اردوگاه از زمان مارکس تا بحال بسیار تفاوت کرده و بر اثر وجود تضاد منافع درون اردوگاه بورژوازی و نیروهای بینابینی سیاسی تشخیص درست این صف بندی‌ها مشکل‌تر و بغرنج‌تر شده است: رشد انحصارات و قدرتهای امپریالیستی که گاهی متحد و گاهی در جنگ باهم، وجود کشورهای مختلف جهان که خود را سوسیالیستی میدانند و بر جسته‌تر رشد کشورهایی که در گذشته مورد غارت و سرکوب قدرتهای استعماری و امپریالیستی بوده‌اند و امروزه مصمم‌اند راه مستقل خود را برای توسعه بردارند، سیمای بغرنجی را در این صف آرایی آرایش میدهند. برای کمونیست‌های ایرانی که کشورشان در این جدال‌های تاریخی بسیار لطمه خورده است و در زمان‌هایی بخاطر دنباله روی‌هایی از سیاست‌های جهانی بیشترین خسارات را دیده‌اند چگونه باید عمل کنند؟ چگونه باید این اردوگاه را مشخص و از هم متمایز کرد؟ تجربه بلوک بندی کشورها به بلوک سرمایه‌داری و بلوک سوسیالیستی چون بازتاب واقعی زمانه نبود و نقش پرولتاریای به قدرت نرسیده را کم بهاء ارزیابی میکرد برای اردوگاه پرولتاریا سودی نداشت و حتا نتیجه‌اش به سود اردوگاه بورژوازی تمام شد. ضعف این تقسیم بندی در این بود که کشور شوراها به مرکز انقلاب جهانی تبدیل شد و با معیار حفظ آن با دیگر تضادها و انقلابات برخورد شد. پرولتاریای

ادامه دارد
وفا جاسمی

شواهد عینی و ذهنی در جهان نشان میدهد تضادهای اساسی با شتابی که تا بحال بشریت به خود ندیده در حال حاد شدن هستند و باز تاب سیاسی آن در پهنه جهانی میان گرایش حفظ ابرقدرتی امپریالیسم آمریکا و گرایش مخالف آن که طیف وسیعی را در بر می گیرد خود را نشان میدهد. تضاد میان این دو گرایش امروزه حتا سنگ ریزه‌های درون یک برکه را متاثر کرده است. هیچ حرکت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نیست که بتواند خود را برکنار از جدال این دو طبقه متخاصم - بورژوازی و پرولتاریا نگهدارد. در راس گرایش اول قدرت بلامنازع امپریالیسم آمریکا قرار دارد و سابقه‌اش به نسل کشی بومیان سرزمین پهن‌آور، پر نعمت و زیبای آمریکا، به شکار میلیون‌ها از مردم آفریقایی و به برده گرفتن آنها و به کشتار جمعی بالای دویست هزار انسان بی گناه در هیروشیما و ناکازاکی با بمب‌های اتمی بر میگردد و امروز



طبقه کارگر و... بقیه از صفحه ۱

مبارزه طبقه کارگر و به قدرت رسیدن نیروهای ستمدیده و استثمار شونده یعنی اکثریت مردم ایران را باز شناسیم. چون طبقه کارگر برای اینکه به رهایی دست یابد باید کل جامعه به آزادی رسد. در نتیجه پرولتاریا با حرکت از این وظیفه اساسی و بنیادی در ایران طبق شرایط مشخص جامعه از کلیه جنبش‌های اجتماعی که علیه سرمایه و طبقه سرمایه‌دار از جمله رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر می خیزد پشتیبانی کرده و تلاش میکند با شرکت کادرهای پیشرو خود در این جنبش‌ها، خط مشی پرولتاریایی را در روند انقلابی توده‌ها به میان آنها برد. وجود کادرهای آگاه پرولتاریایی و تشکیلات سیاسی پیشرو طبقه کارگر هنگام خیزش‌ها ی توده‌ای در ایران امروز نقش تعیین کننده‌ای در ادامه مقاومت آنها و رشد و تکامل آنها دارد. درست به خاطر نبود چنین کادرهای متشکل پیشرو است که خیزش‌های مردمی سنگین‌ترین هزینه‌ها را میدهند، سریع سرکوب می شوند و پس از آن میان شرکت کنندگان اکثر آنهایی که از ریشه‌های غیر کارگری هستند و خود بخودی به جنبش پیوسته‌اند، سرخورده و مایوس می شوند و به انحلال طلبی و نفی گرایی می پردازند.

هم اکنون ما در ارزیابی از جنبش زن زندگی آزادی نظرات متفاوتی مشاهده می کنیم. روشن است که از دیدگاه یا پایگاه طبقه کارگر، راستی؛ یگانه است و همه ارزیابی‌های متفاوت نمی توانند راست باشند. معیار در سنجیدن رخداد های اجتماعی اینست که آیا به وظیفه تاریخی پرولتاریا خدمت می کند یا نه. وظیفه ما اینست که ببینیم چقدر به رشد جنبش کارگری و امر سازماندهی متحدان طبقه کارگر یاری رسانده است. یعنی صرفنظر از اینکه جنبش است با خیزش می‌خواهیم مناسبات آنها را با مبارزات مستمر کارگری و دیگر فرودستان که روزانه در سراسر ایران جریان دارد مشخص کنیم. چرا که بنظر ما درک همه جانبه جنبش‌های کنونی و یافتن چگونگی حل صحیح مناسبات میان این جنبش‌ها و مبارزات سازمان یافته‌تر کارگری، معلمان و بازنشستگان و بسیار مهم است و نقش کلیدی در تکامل روند انقلابی ایران و سازماندهی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی دارد.

جایگاه جنبش " زن ژیان آزادی" در روند

انقلابی کنونی ایران

متن تاریخی و شرایط اجتماعی

جنبش زن زندگی آزادی ادامه جنبش‌های ستمدیدگان و استثمار شندگان ایران، در دوران تاریخی انقلاب‌های پرولتاریایی و امپریالیسم است. دورانی که سرمایه‌داری انحصاری به مرحله بحران ساختاری رسیده، از پنجه‌هایش چرک و خون در استثمار میلیاردها انسان زحمتکش می‌چکد. دورانی است که آهنگ سود بری در کشورهای متروپل در سراشیب نزول است و تنها با غارت و چپاول مواد خام و کار ارزان در کشور های جنوبی است که انحصارات امپریالیستی می توانند هر روز فربه‌تر شوند و امپریالیسم آمریکا در راس آنها میتواند به قدرت بلامنازع خود در تسلط بر جهان ادامه دهد.

سر زمین پهناور تاریخی ایران که مردمانش از ملیت‌ها و اقوام بزرگی در طول تاریخ شکل گرفته در قرن‌های اخیر با اینکه از نادر کشورهای جهان است که به مستعمره کشورهای اروپایی در نیامد، اما با جهان گشایی سرمایه و انحصارات و تسلط آنها بر منابع نفتی آن و همچنین وجود حاکمان بی خرد و مستبد دست نشانده قدرت‌های خارجی دچار انحطاط گشت و امروز پس از چهار ده حاکمیت سرمایه با روبنای اسلامی، جامعه به لبه پرتگاه کشیده شده است در چنین وضع اجتماعی است که خیزش‌ها و جنبش‌های توده‌ای بر می خیزند و به روند ویرانگرانه حاکمیت در سراشیب انحطاط و نزول نه می گویند و خواهان تغییری ریشه‌ای هستند.

یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران در اینست که از دوران جنبش مشروطه خواهی تا به حال سوسیالیست‌ها از کلیه خیزش‌ها و جنبش‌های اجتماعی در برابر حاکمیت سرکوبگر ارباب رعیتی، سرمایه‌داری و دست نشانده امپریالیستی دفاع کرده و برای تقویت آنها در پیوند با هم تلاش کرده است. درک این حقیقت که مبارزه طبقاتی در ایران از یک مسیر سخت، بغرنج و طولانی گذشته و می گذرد و خیزش‌ها و جنبش‌های توده‌ای نقشی مهمی در تکامل این مسیر دارند دارای اهمیت فوق العاده ایست. جنبش زن زندگی آزادی هم ریشه در تاریخ معاصر جامعه و جنبش کارگری دارد و در پرتو کلیت روند انقلاب ایران است که می توان به ارزیابی درست در باره آن رسید. در دوران تاریک تسلط سیاه دیکتاتوری مذهب زن ستیز بی شک حرکت زنان برای آزادی یکی از جنبش‌های اصیل در نزدیک دو قرن گذشته بوده است. بیخود نیست که شعار زن زندگی آزادی که قبلا در کردستان سوریه جان گرفت هنگامی که به ایران می رسد با سرعت در دل زنان جوان خواهان

آزادی جا می گیرد. هر گونه از خیزش‌ها و جنبش‌ها را در این صد سال گذشته بنگری می بینیم همچنان سابقه طولانی داشته، افتان و خیزان ادامه یافته و امروز بستر اساسی تغییر اجتماعی را تشکیل میدهند. که بخاطر نقش کارگران در تولید و توزیع، جنبش کارگری چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی برجسته‌ترین آنهاست. علاوه بر جنبش زنان، جنبش کارگری ما شاهد جنبش محصلین و دانشجویان، جنبش ملیت‌های تحت ستم، جنبش های ضد استعماری و ضد امپریالیستی و در سال‌های اخیر جنبش حفظ محیط زیست بوده‌ایم.

اما با اینکه کارگران پیشرو نقش مهمی در تشکیل حزب کمونیست ایران در تابستان هزار سیصد ششمی در بندر انزلی بعهدہ داشتند و مبارزه متشکل با برنامه سیاسی طبقه کارگر را علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم انگلیس اعلام کردند، اما بر اثر سرکوب شدید ضد کمونیستی و اشتباهات خط مشی‌ای، رهبری حزب تازه پا گرفته، آنها موفق به ایجاد تشکلهای پایداری در میان توده‌ها در حدی که بتوانند به یک آلترناتیو پر قدرت کارگری شوند، نشدند. از آن زمان تا بحال با اینکه مبارزه‌ای مداوم بین دو طبقه پرولتاریا و طرفدارانش و بورژوازی و طرفدارانش و حامیان خارجی‌اش در جریان بوده است و بیش از صد سال است که در ایران دانشگاه و پالایشگاه در پیوند باهم برای تحقق انقلابی بسود، ستمدیدگان و استثمار شندگان تلاش کرده‌اند و خیزش‌ها و جنبش‌های توده‌ای مکررا بر خاسته‌اند و از طرفی احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست در شرایط بسیار سختی در این جنبش‌ها شرکت کرده‌اند و هر ساله صدها اعتصاب و اعتراض توسط کارگران و زحمتکشان برپا شده، و مبارزه طبقه کارگر را گامی به جلو سوق داده ولی انقلابی طبقاتی که نجات‌بخش کل جامعه باشد، رهایی و دموکراسی کارگری را تحقق بخشد، صورت نگرفته است. جنبش‌های توده‌ای در نبردهای ناموزون بدون توازن قوا میان حاکمیت و محکومان یکی پس از دیگری بر می خیزند و فرو می نشینند و سرکوب می شوند، و یا چون جنبش انقلابی سال ۵۷، بورژوازی با یاری امپریالیسم آنرا به سود خود مصادره می کند. چرا طبقه کارگر که از لحاظ تاریخی رسالت گورکنی



در ایران و نهادهای کارگری افراد مترقی و آزادیخواه از آن پشتیبانی کردند. در خارج کشور همایشی سراسری در کلن آلمان با شرکت چهارصد نفر حضوری از اقاص نقاط جهان برگزار شد و بیش از هزار نفر مجازی مراسم همایش را دنبال کردند.

وظایف ما

روشن است که هیچ خیزش و جنبشی به تنهایی در ایران امروز نمی تواند سرمایه داری حاکم را براندازد و انقلاب اجتماعی ضروری را برای رهایی جامعه تحقق بخشد. هنوز کار بسیار است که باید انجام داد.

سه کار اساسی همه فعالان کارگری و انقلابی ایران را برای انجامشان، فرا می خوانند. سه وظیفه ای که تدارک برای انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی توسط ستمدیدگان و استثمار شوندهگان است و تنها از این طریق است که خیزش ها و جنبش های توده ای می توانند به بهترین وجهی به تقویت جنبش کارگری و پیروزی آن بهترین خدمت را انجام دهند. تنها از این طریق است که تشکلهای کنونی طبقه کارگر می توانند دگر جنبش های اجتماعی را با خود همسو و همراه کنند. و تنها در این مسیر است که تشکلهای کنونی کمونیستی می توانند با نفی دیالکتیکی خود، یکی شوند و حزب واحدی را بوجود آورند و طبقه کارگر ایران می تواند کل جامعه را متحد و متشکل سازد و رهایی کل جامعه را در خدمت رهایی خود تحقق بخشد.

اولین و مهمترین وظیفه

تقویت همه جانبه تشکلهای کارگری است. کارگران راهی برای آزادی خود ندارند مگر اینکه خود را سازمان دهند.. " چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" این سازماندهی با توجه به وجود حاکمیت ضد کارگری و وجود انواع ماشین سرکوب موجود در ایران مجبور است از روشی استفاده کند که به سازماندهی هرچه بیشتر طبقه منجر شود، و در نبردهای پی در پی پیروزی بدست آورند. این روش را حزب کمونیست چین در مبارزات کارگری در شهرهای تحت سلطه دشمن سرکوبگر با موفقیت بکار گرفت. " حق داشتن، حد نگهداشتن و سود جستن"

حق داشتن یعنی در درجه اول توده کارگری نه تنها خواست بلکه حاضر به اقدام باشند، حد نگهداشتن یعنی به ارزیابی کامل توازن قوا پرداخت و در جریان اعتصاب رهبران منتخب باید با هوشیاری عمل کنند و به بموقع هنگامی که دشمن طبقاتی حاضر به عقب نشینی است و مطالبات اعتصاب کنندگان را قبول می کند به مبارزه خاتمه دهند و دستاوردهای اعتصاب را حفظ نماید. و بدین ترتیب پیروزی بدست آورند. در این

پانصد کشته، هزاران زخمی و زندانی از طیف وسیع مردم مان ستمدیده و استثمار شده توانست در عمل نشان دهد که نسل جوان بی هراس از مرگ، زندان، شکنجه برای تحقق هدف های اکثریت عظیم مردم جانفشانی می کند. و کل نظام را نشانه رفته و بنابه اعتراف پاره ای از سرسپردگان به حاکمیت این جنبش ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را به صدا در آورده است.

۲- تضادهای درون طبقه حاکمیت بورژوازی را شدت بخشید و آلترناتیوهای دیگر درون طبقه سرمایه دار از جمله سلطنت طلبان را در وابستگی به نیروهای امپریالیستی را رسوا کرد.

۳- نیروهای چپ و دموکرات را در جهت همکاری و همسویی سوق داد. در عرضه برنامه ها توسط نیروهای سیاسی: طبقه کارگر و نیروهای طرفدار آلترناتیو کارگری قوی تر و منسجم تر خود را نشان دادند. انتشار منشور داخل کشور با برجسته کردن مطالبات فوری و مبرم جنبش های کف خیابان ها، نقش مهمی در ترسیم راه آینده انقلاب را در مقابل کوره را سرمایه داری طرفدار غرب ایفا کرد

مواضع و برخوردها به جنبش زن زندگی آزادی
از آنجا که خیزش ها و جنبش های توده ای فاقد یک مرکزیت شناخته شده سیاسی است و حزب پیشرو پرولتاریایی رهبری کننده موجود نیست، هر بار که جرقه ای آتشی را شعله ور می کند نیروهای سیاسی مواضع متفاوتی در برخورد به آنها اتخاذ می کنند. برخورد به جنبش، زن زندگی آزادی هم استثنا نیست، بگذارید اشاره ای به این مواضع داشته باشیم و دلایل چنین مواضعی را بر شماریم:

الف- برخورد حاکمیت جمهوری اسلامی مانند گذشته که هرگونه حرکت مخالف را تلاش کرده سرکوب کند از همان آغاز به دشمنی با آن برخاست، شرکت کنندگان را اوباشان آشوبگر وابسته به قدرت های خارجی خواند و با تمام نیرو به سرکوب آن پرداخت. **ب-** اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت که به چند دسته تقسیم شده اند در مجموع برای عقب زدن حاکمیت انحصارطلب ضمن هشدار به خطر رادیکال شدن آن به پشتیبانی از آن پرداختند

پ- بورژوازی خارج کشور وابسته به امپریالیسم تلاش کرد آنرا با داشتن امکانات رسانه ای در فضای مجازی زیر چتر خود کشاند و شعار مردم میهن آبادی را جای آن نشانند. آنها که از طیف های گوناگونی تشکیل می شوند ماهیتا ضد کمونیست و برای بازگشت به رژیم سابق تلاش می کنند.

ت- نیروهای چپ، سوسیالیست و کمونیست شورای همراهی با جنبش آلترناتیو کارگری

ساختاریست توانسته با پشتیبان جهانی سرمایه همچنان بر اریکه قدرت تکیه زند؟ درست است که در این راهپیمایی پرولتاریا در نبردهای پی در پی، سنگری را هم در پیشروی به تسخیر در آورده است درست است که پرولتاریا پس از هر مبارزه و شکستی با جمع بندی از علل شکست، با درایت تر ادامه داده است و جنبش کارگری و کمونیستی ایران توانسته ویژگی های انقلاب ایران را دریابد و برنامه دقیق سیاسی را برای انقلاب کردن تدوین نماید.

اما هنگامی که میلیون ها مردم در انقلاب ۵۷ در کف خیابان ها حاضر شدند، کارگران شرکت نفت در جنوب اعتصاب کردند و تازه در این وقت بود محمد رضا شاه قبول کرد که امپریالیست ها اسب عوض کرده و خمینی را پشتیبان اند، همانطور که در ۲۵ مرداد سی دو شاه فراری را با کودتای ۲۸ مرداد بر گرداندند اینبار خمینی را جایگزین نمودند. امپریالیسم در کشوری مثل ایران دست پروردگان چاق و چله ای دارد و اتاق های فکر ی امپریالیستی از بازیگران پر قدرتی در جریان تغییرات اجتماعی ایران بوده و هستند. کودتای سید ضیا و روی کار آمدن رضا خان میرپنج تا برداشتن او و اخراجش از ایران. از کودتای بیست و هشت مرداد سی دو و استقرار مجدد پسر محمد رضا تا اخراجش از ایران و ورود خمینی از پاریس با هواپیمای اختصاصی ایر فرانس همگی نشان میدهد که سرنوشت مبارزات مردم ایران را چگونه متحدان جهانی طبقه بورژوازی ایران به شکست می کشانند و بسود خود مصادره می کنند. خمینی با خیانت به توده میلیونی که علیه نظام دیکتاتوری پهلوی برخاسته بودند یک نظام مذهبی استبداد مطلقه ولایت فقیه را مستقر کرد و ادامه دهندگان اسلام نئولیبرالیستی با ویژگی های غارتگری و مافیایی پیاده کردند، دنباله روی حاکمیت اسلامی از سیاست نئولیبرالیستی که هدف آن سرکوب جنبش کارگری و بکارگیری کلیه تمهیدات برای استثمار هرچه شدیدتر نیروی کار است بی جواب نمانده و مقاومت همه جانبه ای را در میان اکثریت عظیم زحمتکش بوجود آورده است. اعتصابات، تظاهرات، راهپیمایی ها، تحصن ها به امری دائمی در سراسر ایران تبدیل شده است. جنبش زن زندگی آزادی با اینکه سیمایی زنانه در آغاز داشت به سرعت به جنبشی علیه اصل ولایت فقیه و قوانینش تبدیل شد.

دستاوردهای جنبش زن زندگی آزادی

۱- جنبش زن زندگی آزادی که با کشتن ژینا توسط نیروهای گشت جمهوری اسلامی کلید خورد جنبشی سراسری و عظیمی با بیش از



نیست و در حال انجام قول‌های انتخاباتی‌اش است. آنها در واقع سربانی را جلوی مردم به جان آمده می‌گذارند که توهم "آینده بهتر" را ایجاد کنند.

برای درک وضعیت مردم بهتر است سری به آمارهای روزنامه‌های داخل و خارج از ایران که اکثر آنها یا وابسته به رژیم یا تحت کنترل آن است، بزنیم. البته وقتی از مردم حرف می‌زنیم از یک جامعه یک دست صحبت نمی‌کنیم و منظور من اکثریت مردم که شامل کارگران و زحمتکشان و کارکنان رده‌های متوسط و پائین جامعه می‌باشد.

سایت رادیو فردا آمارهایی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۲ یعنی حدود ۴۲ سال آورده است، که نشان می‌دهد "سهم اقتصاد ایران در اوایل انقلاب از اقتصاد جهانی ۱.۹ درصد و اکنون ۱.۲ است". این مسئله نشان می‌دهد حتی اگر میانگین رشد اقتصادی ایران را در طی ۴۰ سال گذشته حدود ۲.۳ ارزیابی کنیم که همین میانگین از بزرگ شدن حجم کالایی و تبادل در اقتصاد ایران حکایت دارد. اما این تبادل و حجم بر اساس نفت و منابع زیرزمینی بوده است. در طی این مدت بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها بصورت نیمه وقت کار کرده‌اند. و تورم ۵۶ درصد و بیکاری در برخی از سالها به ۱۷ درصد هم رسیده است. خبر آنلاین در مقاله درآمد خانوارهای ایرانی در ۴۰ سال گذشته طبق آماری نشان داده که درآمد خانوارهای شهری و روستایی تا دهه ۸۰ در حال رشد و بعد از آن با افت بیش از ۳۳ درصد برای خانواده‌های روستایی و کاهش ۲۷ درصدی برای خانوارهای شهری روبرو بوده است. به همین دلیل دولت سیاست خصوصی سازی را پیشه کرد که از تنگنای بحران اقتصادی ناشی از سیاست‌ها و عملکردهای بشدت نادرست و ضد رشد راه خلاصی بجوید. اما بحران بین‌المللی و منطقه‌ای هم بر این بحران تاثیر خود را گذاشته و عوامل مختلف داخلی و بیرونی. باعث تشدید بحران و بیکاری شده است. معمولاً در اقتصادهای بحرانی، دولت مجبور به قرض از بانک مرکزی شده و با چاپ اسکناس بدون پشتوانه سعی می‌کند که بطور موقت از بحران گذر کند. اما همین عمل خود باعث تشدید بحران شده و باعث کاهش ارزش پول رایج کشور می‌شود. موضوعی که در اقتصاد ایران بارها اتفاق افتاده است. البته بی ارزش کردن پول رایج کشورهای فقیر و تحت سلطه یک سیاست بین‌المللی و تحت نظر صندوق بین‌المللی پول جلو رفته و همه کشورهایی که به نظم این صندوق جهت گرفتن وام روی می‌آورند، اجباراً به آن گردن می‌گذارند کاری که رفسنجانی بعد از جنگ ایران و عراق کاملاً

برای براندازی کل نظام سرمایه‌داری به جلو برداشت.

محسن رضوانی

وضعیت معیشت... بقیه از صفحه ۱

احمدی نژاد آنچنان آمارهای بالا بلندی از رشد عمومی در همه رشته‌ها می‌داد که انسان را یاد حرف گوبلز وزیر تبلیغات آلمان هیتلری می‌اندازد که می‌گفت دروغ هرچه بزرگتر باشد باورش برای عوام آسانتر است. اما بدون آمارها هم می‌توان فقر روز افزون و گسترده اجتماعی را در اقصا نقاط ایران دید. وقتی کودکان کار، کارتن خواب‌ها، نرخ بیکاری، گران شدن ساعتی اجناس اولیه، بی ارزش شدن لحظه‌ای ریال و تومان، دزدی‌های روزافزون در شکل دولتی و حتی کیف زنی خیابان، چند شیفته کار کردن کارگران و مزدبگیران دواپیه، زندگی را به جهنمی برای مردم کم بضاعت و فقیر و حتی متوسط به پائین تبدیل کرده است. آمارهای این مدیران هیچ ارزشی برای مردم ندارد. وقتی که روزانه قیمت کالاها سیر شدید افزایشی را نشان می‌دهد و هر روز سفره مردم فرودست جامعه خالی و خالی‌تر می‌شود، وقتی که تامین اولیه‌ترین اقلام دارویی با قیمت‌های سر به فلک کشیده و از طریق باندهای دولتی در بازار سیاه فروخته می‌شوند و مردم قادر به معالجه عزیزان خود نیستند. وقتی میلیونها جوان تحصیل کرده، قادر به پیدا کردن کار و امرار معاش نیستند، وقتی میلیونها تن از دختران و پسران بعلت فشار اقتصادی و گرانی سرسام آور مسکن قادر به ازدواج نیستند و قوانین دست و پا گیر اسلامی به مانعی بر سر راه زندگی مشترک تبدیل شده است، وقتی که روابط فامیلی و دوستی بعلت عدم امکان تهیه یک لیوان شربت کم رنگ می‌شود، وقتی میلیونها اسله درخت در خدمت سود آقا‌زاده‌های از بین رفته و جنگل را بیابان می‌کنند. وقتی بسیاری از مردم در حسرت یک اتاق خالی مدتها وقت تلف کرده و در برابر آپارتمان‌های ۲۰ و تا ۱۰۰ میلیاردی بالای شهر تهران را مشاهده می‌کنند. زندگی عینی و مادی روزمره در جامعه نشان می‌دهد که نشست مدیران ارشد اقتصادی رژیم یک نمایش جهت فریب مردم است.

موضوع دیگری که این نشست قصد حقه‌ن آنرا به مردم دارد، اینکه دولت رئیسی آنچنان هم که مردم می‌گویند بی برنامه و بیسواد

چهار دهه ما شاهد موفقیت‌های مبارزات کارگران بدین شیوه بوده‌ایم

دومین وظیفه

بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی از طریق مبارزه‌ای دایم علیه کلیه دستگاه‌های تبلیغاتی دشمنان طبقاتی در سطح جهان و ایران است. بورژوازی ایران در سطح جهانی بزرگترین ماشین‌های تبلیغی را در اختیار دارد. و در ایران وسیعترین تبلیغات دروغین ضد کمونیستی پراکنده می‌شود. گرایش‌های سوسیال دموکراسی پرو سرمایه‌داری بسیار قوی است باید با این جبهه وسیع ضد کمونیست مبارزه کرد و موفقیت بدست آورد. این وظیفه سنگین، بر گرده پیشروان طبقه کارگر است که در عین پشتیبانی تمام عیار از مبارزات مشخص کارگری روزمره از کلیت خواست‌های استراتژیک کارگری یعنی هدف براندازی نظام طبقاتی حاکم، خورد کردن تمامی ماشین دولتی دفاع می‌کند. وظیفه یک تشکل سیاسی و یا حزب پیشرو کارگری که خود را جزو طبقه کارگر می‌داند اینست که ضمن حرکت از سطح و مطالبات فعلیت یافته آنها هدف انقلاب سوسیالیستی را تبلیغ کنند. و با گرایش‌های انحرافی درون جنبش کارگری همه جانبه طبق شرایط مشخص مبارزه کند. در ایران امروز این وظیفه بخاطر وجود گرایش‌های انحرافی برای رشد جنبش کارگری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارست..

سومین وظیفه

تلاش برای بدست دادن سیاست‌ها و رهنمودهایی است که از واقعیات برخاسته و با مطالبات توده‌ها همسو است. در آخرین تحلیل این توده‌ها هستند که انقلاب می‌کنند و آنها هستند که ایده‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهند و آنها را که مورد قبولشان است به عمل در می‌آورند. برای اینکار کمونیست‌ها باید به میان توده‌ها روند و عقاید خود را در میان آنها صیقل زنند و چنانچه از طبقات غیر کارگری هستند احساسات و جهان‌بینی خود را مورد نوسازی قرار دهند. در اینمورد جنبش کمونیستی ایران نمونه‌های خوبی را عرضه کرده است. هر جا و هر زمان خیزشی از توده‌ها برپا می‌شود باید به پشتیبانی از آن برخیزند و با شرکت خود کمبودهای آنرا به سود طبقه کارگر رفع نمایند.

پیوند این سه وظیفه مثل پیوند لب و دندان و زبان است. و باید با برخوردی دیالکتیکی مناسبات آنها را در عمل به درستی به سود جنبش کارگری حل کرد. بگذار خیزش‌ها و جنبش‌ها با پیوند با استخوانبندی جنبش کارگری شکوفا شوند و در دفاع از آنها در برابر تعرضات بورژوازی و ضد کمونیستی گامی



محل کار و غذای مجانی برای کلیه کارگران، مبارزه برای رهایی کارگران کشاورزی و دهقانان از قرض بانکی و شرکت‌های تعاونی. اما این‌ها بخش بسیار کوچکی از درخواست‌های مزدبگیران و زحمتکشان جامعه برای مبارزه با فقر است. با تمام این احوال فقر در دوران ما مسئله‌ای صرفاً اقتصادی نیست و عمیقاً به قدرت سیاسی و نهادها و ساختارهای اجتماعی مرتبط است. فقر گسترده کنونی در جامعه ایران فقری ناشی از جامعه سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داری مذهبی در ایران است. شورش گرسنگان و فرودستان اجتماعی برای اینکه به نتیجه خود برسد به تجربه دریافته است که تنها راه برای محو فقر در ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی انقلاب سوسیالیستی است. هیچ راه دیگری در برابر جامعه ایران برای محو فقر و بیکاری و دیگر بلاهای اجتماعی نیست. و این امر بزرگ تاریخی بدون حزب کمونیست واحد و سرتاسری بدون وحدت کمونیست‌ها در حزب کمونیست و ایجاد تشکلهای کارگری و زحمتکشان، امکان پذیر نیست.

مهران پیامی

تلاش رژیم برای بازگشت به حجاب اجباری

نزدیک به یک سال است که از جنبش ۱۴۰۱ می‌گذرد، جنبشی که در ادامه جنبش‌های اجتماعی سالهای گذشته و در پاسخ به بحران ساختاری رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی شکل گرفت. این جنبش دارای دستاوردهای بسیار بیشتری از جنبش‌های دیگر اجتماعی بود و رژیم را مجبور کرد که از برخی سنگرهای خود عقب بنشیند. دستاوردهای این جنبش را می‌توان در درهم شکستن ترس و توهم، شرکت وسیع زنان چه به لحاظ درخواست‌ها و چه بصورت تعداد بسیار بالاتری از شرکت کنندگان و مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در کف خیابان‌ها، شرکت وسیع نیروهای جوان و حتی نو جوان، روشن کردن خط و خطوط سیاسی و برنامه‌ای که نیروهای اپوزیسیون بورژوا و چپ و رادیکال جامعه و نحوه برخورد آنان به این جنبش، افشای نیروهای فریبکار سلطنت طلب، اصلاح طلبان درون و بیرون حکومتی، مجاهدین، و نیروهایی که چشمی به حکومت و نگاهی به کمک امپریالیستی دارند، بخشی از این دستاوردهاست. یکی از درخواست‌هایی که جنبش زنان با شرکت وسیع خود در این جنبش مطرح کردند، اعتراض به قوانین اسلامی از جمله حجاب بود که چندین دهه است بر سر

و ایجاد رفاه و پایان دادن به بحران‌ها و بلایای اجتماعی تاریخا بعهده نیروی بزرگی است که بیشترین تولید، بیشترین زمان زندگی خود را در خدمت جامعه بکار گرفته است، فقط این نیروی کار است که می‌تواند تحولات پایه‌ای را بوجود بیاورد. اولین قدم برای گذار از فقر، نابسامانی و کمبودهای اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای نوین بر اساس برابری اولیه انسان در برابر قوانین بشدت مترقی با سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی امکان پذیر است. اما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پایان کار نیست. طبقه کارگر در صورت به قدرت رسیدن بعد از رژیم جمهوری اسلامی نه تنها ساختارهای سرمایه‌داری را در بالاترین قدرت سیاسی در هم خواهد شکست بلکه با شروع برنامه‌های اقتصادی وسیع و ایجاد امکان برابر برای افراد، امکان آموزش و پرورش و بهداشت و مسکن و کار را برای همه افراد فراهم خواهد کرد. بجای مجلس شورای ملی و شورای اسلامی با ایجاد و یا تقویت شوراهای موجود اجتماعی امکان شرکت مستقیم احاد جامعه برای شرکت در قدرت سیاسی، دولت و تصمیم‌گیری برای سرنوشت و آینده شان فراهم خواهد شد. فقر زائیده نظام سرمایه‌داری است. آنزمان که ثروت با کار انسان‌ها و در خدمت انسان‌ها شکل بگیرد، زمینه‌های اولیه برای سپردن موضوعی به نام فقر به تاریخ گذشته جوامع بشری بوجود می‌آید و ایجاد جامعه سوسیالیستی اولین قدم در این راه است. حضور طولانی مدت فقر و کمبودهای اجتماعی چهره‌ای خوشونت بار و غیر انسانی به جامعه داده است. بسیاری از انسان‌ها محکوم به طرد شدن و تنهایی عظیم اجتماعی، از طرف رابطه‌های بشدت نابرابر اجتماعی شده‌اند. بازگشت همه به آغوش جامعه و رهایی انسان از قید فقر به موضوعی تبدیل خواهد شد که کل جامعه را برای رفع آن درگیر تلاش و کوشش خواهد کرد. دیگر مکیدن شیر جان کارگران و زحمتکشانی که قادر به حتی تامین مایحتاج اولیه زندگی خود نیستند به یک جرم اجتماعی تبدیل خواهد شد. به همین دلیل کارگران مبارزه با فقر را نه یک موضوع شخصی و بلکه موضوعی عمیقاً اجتماعی می‌دانند و راه حل‌های اجتماعی را برای آن پیشنهاد می‌کنند. از جمله

- مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران،
- مبارزه برای استخدام رسمی و طرد استخدام موقت به مثابه توطئه در برده سازی بیشتر کارگران،
- مبارزه برای پرداخت حقوق‌های معوقه و پرداخت به موقع آنها،
- مبارزه برای بالابردن مزد حداقل کارگران به ۳ برابر مزد کنونی،
- با احتساب تورم سالانه،
- مبارزه برای ایجاد مسکن، تسهیلات جهت رفت و آمد به

به آن گردن گذاشت و یک اقتصاد نئولیبرالی را به ارمغان آورد. اقتصاد نئولیبرالی در رابطه با کشورهای پیرامونی است که اساس هدف خود را نائباتی نیروی کار و برداشتن تعهدات اجتماعی از عهده دولت به نفع طبقات و شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری، باز کردن دست سرمایه‌داران برای چپاول نیروی کار و منابع طبیعی و انسانی است. این سیاست و علاوه بر مدیریت فاسد و باندهای مافیایی اقتصادی نزدیک به قدرت در ایران دست به دست هم داده و ویرانه‌ای به نام اقتصاد سرمایه‌داری یک کشور پیرامونی به نام اقتصاد اسلامی را رقم زده است. از دو آماري که آورده شد نتیجه آن پایان دوران سیاست سازندگی و شروع بحران اجتماعی است که متعاقباً با جنبش‌های متعدد خیابانی از طرف مردم به جان آمده شروع و با سرکوب‌های بی‌امان حکومت فرو نشست.

اقتصادی فقرزا و بشدت نابرابر

درستی و یا نادرستی آمار مدیران اقتصادی ایران در این نشست را می‌توان در قیمت‌ها و سیاست‌های کلان اقتصادی بطور روشن سنجید. رئیس کل بانک مرکزی از کاهش رشد تورم سخن می‌گوید و خواهان باز شدن دست بانک‌ها در بازی در بازار ارزها و کنترل و ورود به آن است. موضوعی که جمهوری اسلامی ۴۴ سال است بطور غیر قانونی به آن عمل کرده و میلیارد‌ها تومان حیف و میل و اختلاس کرده است. سیاست ورود بانک مرکزی یک کشور در بازار ارز و نه سیاست و برنامه ریزی ارزی، سیاست انحصاری دولت در خرید و فروش و کنترل قیمت‌ها، معنای این سیاست یعنی رسمیت بخشیدن به زندگی زیر خط فقر در جامعه بدون هیچگونه پشتیبانی دولت. اختلاف طبقاتی و گسترش فاصله فقر و..... ثروت فقط در زمینه پولی نیست. گسترش رشوه و باند بازی به مثابه یک رفتار عادی، کار کودکان خیابانی، نابرابری حقوق زن و مرد و مسئله فرهنگ مردسالاری، سرکوب سیاسی و فرهنگی ملیت‌ها و..... بالاخره فشار روانی تبلیغات مذهبی روزانه در تمامی رسانه‌ها و کشتن آزادی‌های فردی و دستگیری‌های گسترده و بی‌حقوقی کامل زندانیان، وجود هرج و مرج و تبعیضات در قوه قضائیه و فروش احکام دادگاه‌ها، جهنمی را برای فرودستان جامعه بوجود آورده است که حتی خود حاکمیت هم جوابی برای آن ندارد. چرا که در زنجیره بحران سرمایه‌داری و اقتصادی بشدت فقرزا و نابرابر نمی‌توان از مسببین آن انتظار تغییر داشت. رذالت و حرص و ولع بی پایان حاکمین و دارودسته‌های اطراف آنها تمامی مفرهای اجتماعی را برای تغییرات بسته است این تغییر برای وضع زندگی مردم

نظام سرمایه‌داری نظامی فاسد. رانتی. سرکوبگر و ضد کمونیستی است



شکست روبرو ساخته است. امروز در جامعه گفتمان عدالت اجتماعی اداره شورایی، آزادی زندانیان سیاسی، علیه اعدام علیه شکنجه و حکومت مردم بر مردم جای گفتمان گذشته که بر مبنای استبدادهای فردی و سیاسی و پارلمان‌های دست آموز قدرت، را گرفته است. این جنبش مجدداً ثابت کرد که جنبش همه با همی بدون رهبری سیاسی یک فریب در جهت اغفال توده‌ها در جهت رسیدن اقشار دیگری از سرمایه‌داری ایران به قدرت است.

اینکه صندوق رای در آینده نوع رژیم را تعیین می‌کند، همه فقط علیه رژیم، فعلاً از نظرات خود جهت سرنگونی سریع رژیم خودداری کنید و نظراتی از این دست، هم نتوانست تجربه سال‌های ۵۶-۵۷ که جنبش اعتراضی، آزادیخواهی و ضد سلطنت را به بخشی از اپوزیسیون راست پروامپریالیستی و پرو اسلامیستی تسلیم کند، تکرار نماید. جنبش ۱۴۰۱ یادآور این نکته تاریخی است که در مبارزه علیه حاکمین، مبارزه مرگ و زندگی بین اپوزیسیون راست و جنبش عدالت خواهی طبقات فرودست برای کسب هژمونی سیاسی بر آن اتفاق افتاد. به واقع هم سلطنت طلبان و مجاهدین با تمامی تلاش‌شان برای اینکه مورد قبول امپریالیست‌های غربی به عنوان آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی قرار گیرند و بتوانند جنبش عدالت طلبی و آزادیخواهی ایران را به حاشیه برانند، بعلت آگاهی بالای توده‌ها موفق نبود.

گفتمان کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها دیگر نه در محافل و احزاب بلکه به درون توده‌ها کشیده شده است و همین خطری را متوجه منافع دیگر جناح‌های سرمایه‌داری برای ابقاء رژیم اسلامی در برآمده توده‌ای کرده است. سرنگونی و یا تغییرات شدید اجتماعی وقتی توده‌ها متشکل و آگاه هستند همیشه به نفع جنبش مرفی و رادیکال ایران بوده است. برعکس هرگاه که توده‌های مردم در پراکندگی در زیر سایه حاکمیت مستبد بوده‌اند دست به دست شدن قدرت، نتوانسته است که منافع آنها را تامین کند. تمامی جنبش‌های سه دهه اخیر حاکی از ادامه آن در آینده خواهد بود. کمونیست‌ها و طبقه کارگر یک قطب تعیین کننده سیاسی و به لحاظ کمیتی همراه با دیگر زحمتکش‌ها نیز اکثریت جامعه هستند. فقط و من تاکید می‌کنم ناشی از پراکندگی و متشکل نبودن آنها در شرایط کنونی است که این فرصت تاریخی فراهم نشده است که با سرنگونی رژیم جامعه بتواند رژیمی مرفی، با دموکراسی عالی شورایی و عدالت طلب را جایگزین کند.

ع.غ

در خبرها از جلوگیری و ورود زنان به نهادهای دولتی، شرکت‌ها، عدم اجازه برای استفاده از سرویس‌های حداقل مانند، ورود به ایستگاه‌های مترو، قطارها، بانک‌ها و فشار عناصر امنیتی به زنانی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند. و بالاخره مجموعه‌ای از فشارهای روانی و فیزیکی به زنان برای حفظ پاشنه آشیل رژیم در رابطه با زنان. یعنی رعایت حجاب اجباری بصورتی که شرع مطرح می‌کند. بازگشت فشار به زنان جهت تحمیل حجاب اجباری برای رژیم راه رفتن روی بند و حریق است، به نحوی که هر لحظه جنبش زنان می‌تواند شعله ور شود.

جنبشی که امروز اکثریت عظیمی از جوانان، دانشجویان، کارگران و... را پشت سر خود دارد. با کوچکترین تعرض امنیتی‌ها به زنان، جوانان خشمگین جواب دندان شکنانه‌ای به آنها می‌دهند. چنگ و دندان نشان دادن‌های رژیم در خیابان‌ها نه ناشی از قدرقدرتی بلکه ترس از جنبش دیگری که در راه است، می‌باشد. هر چه به سالگرد کشته شدن ژینا امینی (مهسا) نزدیکتر می‌شویم، رژیم در بالاترین سطوح علیه حجاب و پس گرفتن موقعیت‌های جدیدی که زنان با مبارزه به دست آوردند، بیشتر موضع می‌گیرند. رئیسی می‌گوید قطعاً علیه آزادی حجاب و پوشش اختیاری زنان خواهیم ایستاد و آنچه را او به عنوان بساط (بخوان مبارزات مردم کف خیابان) را برخواهیم چید. اما شکل ظاهراً تهاجمی رژیم اسلامی برای اپوزیسیون حقیر و اصلاح طلب کمی دله‌ره آور است بعلت اینکه این جماعت اصلاح طلب می‌دانند که منافع کل رژیم را در برابر آرایش قوای متحدتری از نیروهای مرفی قرار می‌دهد.

پیروزی و موفقیت جنبش‌های آینده در جبران تمامی نقطه ضعف‌هایی است که تا به حال باعث شده که رژیم با استفاده از آنها تا به حال بر سر قدرت بماند. حداقل سه جنبش ۹۶، ۹۸ و نشان دادند که قدم‌های بسیار موثری در جهت جبران ضعف‌ها و تکامل شعارها و تحرکات خیابانی و تاکتیک‌های مرتبط انجام داده است. فشار جنبش زنان در عین حال باعث شکاف در صفوف رژیم اسلامی هم شده است. موضع گیری‌های متفاوت آخوندها و آیت الله‌های حاکم بر ایران و درخواست همیشگی خامنه‌ای از رهبران باندهای حاکم و مواضع دو پهلوی آنها در عین حال که ناشی از فریبکاری آخوندها ناشی می‌شود ولی اساس آن فشار جنبش اجتماعی به حاکمیت و تهدید منافع آنهاست. مجیزگویان و نصحیت کنندگان خارج و داخل کشوری هم دیگر جنایشان رنگ باخته است، این جنبش نشان داد که احتیاج به وکیل و وصی ندارد و دست رد به سینه کسانی امثال خامنه‌ای، رضا پهلوی و مریم رجوی زد. نفرت عمومی از رژیم همه گفتمان‌های بورژوایی را با

آن و دیگر حقوق زنان در یک چالش بی وقفه با رژیم اسلامی است. زنان دیگر حاضر نیستند که قوانین قرون وسطایی اسلامی را بر سرنوشت خود بپذیرند.

رژیم اسلامی که از روز اول به قدرت رسیدنش با این چالش اجتماعی بر سر حجاب و حقوق زنان روبرو بوده است این بار مجبور به عقب نشینی شد. اما این عقب نشینی تا وقتی که جنبش با قدرت مشت در مقابل مشت در برابر نیروی سرکوب در خیابان‌ها ایستاده بود، ادامه داشت. نتیجه این بود که جنبش ۱۴۰۱ نشان داد که مسئله زنان همچنان یکی از پرقدرت‌ترین جنبش‌های اجتماعی علیه نظام حاکم است.

آمار زخمی‌ها، کشته‌ها، دستگیرشدگان، شکنجه شدگان نشان می‌دهد که وزنه زنان در تمامی آنها نسبت به گذشته بسیار بالا رفته است. از دیگر دستاوردهای این جنبش ادامه کاری آن است که با اینکه تحرکات خیابانی در سطح وسیع توده‌ای فروکش کرده، اما درخواست آن از جمله خواست آزادی زندانیان سیاسی، توقف اعدام و شکنجه و تحسن و تجمع‌ها در محل‌های کار و جلوی نهادهای دولتی و حق ایجاد تشکلات مستقل... به شیوه‌های دیگر ادامه یافت.

فروکش کردن اعتراضات و تنش‌های خیابانی این فرصت را برای رژیم بوجود آورده که مجدداً با سرکوب و تدوین قوانین جدید، دست به محدودیت‌های بیشتری بزند، اما مردم دیگر نه تنها از نیروی سرکوبگر رژیم ترسی به دل راه نمی‌دهند بلکه جوانان ما با مقابله و عقب راندن آنها نشان دادند که نیروی متحد در اعتراضات خیابانی براحتی می‌تواند نیروی نظامی و شبه نظامی بسیار بزرگ را هم منفعل کند. به همین دلیل رژیم با وضع قوانین جدید و کپی برداری از کشورهای دیگر همراه و همزمان کشتن و شکنجه از اسلحه جریحه‌های سنگین مالی برای درهم شکستن مقاومت بویژه علیه زنان در حجاب اجباری در این دوره استفاده می‌کند. مبارزات طبقات فرودست اجتماعی آنچنان رژیم را تحت فشار قرار داده است که مجبور شده است برای وضع قوانین حجاب آنرا در مجلس پشت درهای بسته به گفتگو و رای بگذارد. اما آزادی زنان و حق برابر زن و مرد آنچنان با جنبش طبقاتی در ایران درهم تنیده است که هر جنبش اجتماعی و طبقاتی بدون در نظر گرفتن حقوق زنان و نیز جنبش زنان بدون حمایت دیگر جنبش‌های مرفی اجتماعی به ثمر نخواهد رسید.

با اینکه رژیم در رابطه با جنبش ۱۴۰۱ با اعدام دهها نفر تلاش کرد تا جو ترس و وحشت دیگری را براه بیندازد، اما اعدام‌ها هم نتوانست شرایط را به قبل از جنبش ۱۴۰۱ باز گرداند. ظاهراً گشت‌های ارشاد جمع شدند تا گشت‌های و پست‌های بازرسی نهان و آشکار ولی با اسم‌های جدید و وسیعی را در جامعه سازمان دهی کنند.



جنبش‌های توده‌ای.... بقیه از صفحه آخر

و ارثیه و پیشینه تاریخی حرکت انسان در مسیر استقرار "جهانی بهتر" را بنا ساختند بلکه به عمر یک اقتصاد توهّم را که نظام سرمایه‌داری (حتی در مرحله امپریالیستی اش) یک نظم اجتماعی "پیشرو" است، پایان دادند. به عبارت دیگر شجره نامه و ارثیه تاریخی دودمان اندیشه‌ها و جنبش‌های دموکراتیک و عدالت خواهی نشان می‌دهند که نطفه‌های خواست و آرزوهای انسان در جهت استقرار جهانی بهتر هم در بخش مرکز مسلط نظام و هم در بخش پیرامونی نظام در نیمه دوم قرن نوزدهم شکل گرفته و در دوره‌های مختلف قرن بیستم رشد یافته و امروز در قرن بیست و یکم به یک ضرورت در زندگی انسان، تبدیل گشته است.

- در بخش اول این نوشتار به بررسی ریشه‌ها و دودمان اندیشه‌ها و جنبش‌های حرکت به سوی سوسیالیسم در بخش مرکز نظام جهانی می‌پردازیم. در بخش دوم و پایانی ویژگی‌های دودمان حرکت در جهت استقرار جهانی بهتر با چشم اندازه‌های سوسیالیستی، کشورهای در بند پیرامونی نظام جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیشینه عروج جنبش‌های توده‌ای به سوی سوسیالیسم در کشورهای امپریالیستی

- پیشینه و ارثیه تاریخی فراز اندیشه‌های سوسیالیستی و جنبش‌های برآمده از آنها در بخش مرکز نظام جهانی سرمایه به کشور فرانسه در اواسط قرن نوزدهم می‌رسد. تولد و شیوع یک آگاهی نوین بر اساس نیاز بر لغو سرمایه‌داری و جابجائی آن با یک نظم سوسیالیستی در آن کشور بالاخره منجر به انقلاب ۱۸۴۸ و سپس به برقراری کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، گشت. آغازگران و بازیگران این آگاهی نوین که اخلاف ژاکوبین‌های درون انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ بوده و بعدها نیز منبع الهام بخشی برای رشد "سندیکالیسم انقلابی" در درون کمون پاریس گشتند، برآن بودند که با برپائی "تعاونی‌های تولیدی" خود گردان خواهند توانست چهارچوب‌های قانونی و نهادی برای پروسه اجتماعی سازی مالکیت را در جهت برپائی جامعه آزاد و آباد سوسیالیستی، مهیا سازند. - این چشم انداز که به نام "سوسیالیسم فرانسوی" معروف گشت به خاطر داشتن ویژگی‌های کم و بیش ایده آلیستی بطور روشن از سوسیالیسمی که در آن دوره مارکس مطرح و ترویج می‌داد، کاملاً تفاوت داشت. مروجین سوسیالیسم فرانسوی تئوری‌های خود را از ارزش‌های اخلاقی فلسفه روشنگری مثل عدالت، شهروندی، برابری، آزادی و همبستگی (البته بعد از رادیکالیزه

کردن آنها) به ارث برده بودند. بدین علت رهروان و مبلغین اصلی سوسیالیسم فرانسوی عمدتاً قادر نبودند که یک تحلیل علمی از چگونگی روند انباشت سرمایه و تولید و باز تولید آن در جامعه سرمایه داری ارائه دهند: تحلیل علمی که مارکس را قادر ساخت با ارائه آن یک شناخت قابل فهم از پروسه انباشت و پی آمده‌های پر از فلاکت آن از یک سو و عقلانی بودن خواست برای دگرگونی و نیاز بشریت برای برقراری جهانی بهتر (سوسیالیسم) را از سوی دیگر، مهیا سازد.

- بر این اساس مارکسیست‌های درون سه انترناسیونال به نوبه خود مؤلفه‌ها و پراتیک "سوسیالیسم فرانسوی" (بلانکسیم را به خاطر استراتژی توطئه و کودتا به جای استراتژی مبارزات کارگری، آنارشیزم پرودونی را به خاطر رد هر گونه مالکیت و سندیکالیسم انقلابی را به خاطر ترویج اصل "نخبه گرایی" در تشکل‌های کارگری و توده‌ای) مورد نقادی‌های قاطعانه و جدی قرار دادند.

- البته گسترش آگاهی‌های سوسیالیستی و مبارزات اجتماعی منبعث از آنها در نیمه دوم قرن نوزدهم فقط محدود به کشور فرانسه نگشته بلکه بررسی تاریخ قرن نوزدهم نشان می‌دهد که تقریباً هم‌زمان با بسط و گسترش مبارزه برای برقرار سوسیالیسم در فرانسه، در دیگر کشورهای اروپا نیز جنبش‌های گوناگون برای حرکت جامعه به سوی سوسیالیسم بویژه در انگلستان (عمدتاً سوسیالیسم یوتوپیک) به وقوع پیوستند. در واقع این "چشمه‌های متعدد سوسیالیستی چه آنهایی که توهّم را و چه آنهایی که موثر بودند در نیمه دوم قرن نوزدهم با ادغام خود و با شرکت فعال مارکس توانستند "انترناسیونال اول" کارگری را ایجاد کنند. در ارتباط با این اتحاد و ادغام "چشمه‌های" متنوع سوسیالیستی، منشور نهائی نشست اول انترناسیونال که توسط مارکس تهیه گشت، اعلام کرد: وظیفه اصلی انترناسیونال همگانی و متحد ساختن جنبش‌های خودبخودی کارگران بدون اعمال یک سیستم دکترینی مشخص است. براساس این خط مشی در درون انترناسیونال اول ما شاهد شرکت افراد شاخص، احزاب، سازمان‌ها، کانون‌ها و انجمن‌های متعلق به سوسیالیسم آنارشیزمی (پرودون و باکونین و...)، سوسیالیسم یوتوپیک (سیمون فوریه و...) در کنار سوسیالیسم مارکسیستی هستیم. البته در درون انترناسیونال اول مارکس یک کارزار جدی سیاسی و ایدئولوژیکی را علیه دکترین‌ها و جریاناتی چون آنارشیزم و یا سوسیالیسم یوتوپیک که غیر علمی و توهّم‌زا بودند، به پیش برد ولی او اصل ادغام تنوع‌ها را پذیرفته و به امر وحدت در مبارزه به نفع کارگران تاکید ورزید. بدین جهت به نظر

این نگارنده دوره انترناسیونال اول ۱۸۷۶-۱۸۶۴ فازی در تاریخ بود که در آن پیدایش و گسترش جنبش کارگری برای اولین بار خصلت و بُعد بین‌المللی (البته نه هنوز جهانی) بخود گرفت. در این دوره دوازده ساله نه تنها اصول رهنمودی جنبش کارگری طرح گشته و بقدر قابل ملاحظه‌ای بین کارگران تبلیغ شد بلکه با ارائه هدف روشن و مشخص مبارزه طبقاتی و تصویر دورنمای استقرار سوسیالیسم، انترناسیونال اول قادر گشت که بین میلیون‌ها نفر کارگر در اکثر کشورهای اروپای غربی احساس همبستگی بین‌المللی طبقاتی بین آنها با دیگر زحمتکشان بوجود آورد.

- اما اوضاع رو به رشد در ربع آخر قرن نوزدهم (۱۹۰۰ - ۱۸۸۰) بویژه بعد از درگذشت مارکس در ۱۸۸۳ (و در حالی که انگلس هنوز زنده بود) تحویل و تحولی در تکامل سرمایه داری بوجود آورد که نقش بزرگی در جلوگیری از حرکت کارگران و دیگر زحمتکشان اروپا (کشورهای مسلط مرکز) به سوی ایجاد سوسیالیسم، ایفاء کرد. این تحویل و تحول پایان عمر مرحله سرمایه داری رقابتی لیبرال و آغاز و رشد مرحله سرمایه داری انحصاری امپریالیستی بود. با اینکه در آغاز این دوره به همت انگلس و دیگر مارکسیست‌های انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹ تاسیس یافت ولی ظهور پدیده امپریالیسم و پی آمده‌های آن در تضعیف و نابودی آن در نیمه اول دهه ۱۹۱۰ نقش مهمی بازی کردند. - انترناسیونال دوم برخلاف انترناسیونال اول از احزاب، سازمان‌ها و اتحادیه‌هایی در این دوره ۱۹۱۴ - ۱۸۸۰ تشکیل یافته بود که رهبری بزرگترین جنبش‌های کارگری توده‌ای را در سطح کشوری و ملی در اروپای غربی (کشورهای مسلط مرکز) به عهده داشتند. ولی علیرغم این موهبت، اکثر رهبران سرشناس انترناسیونال دوم به خاطر داشتن چشم اندازه‌های یورو سنتریستی (اروپا محوری و مرکز بینی) هیچ وقت قادر نگشتند متوجه این امر بزرگ تاریخی گردند که صاحبان قدرت در تک تک کشورهای مسلط مرکز اروپا با توسل به جنگ‌های امپریالیستی در بحبوحه‌ی عروج سرمایه‌داری انحصاری نه تنها نظام جهانی سرمایه را از اولین بحران ساختاری سرمایه‌داری سال‌های ۱۹۱۴ - ۱۸۷۳ با موفقیت عبور خواهند داد بلکه با تزریق ویروس‌هایی که چندی بعد توسط لنین به نام "اریستوکراسی کارگری" بر ملا گشت، بطور موثری از پیشروی طبیعی جنبش‌های کارگری به سوی سوسیالیسم در کشورهای امپریالیستی مرکز، جلوگیری خواهند کرد.

- اشتعال جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ برای سوسیالیست‌های ضد امپریالیست که تعدادشان در درون انترناسیونال دوم محدود بودند، اخته گشتن اکثر احزاب و اتحادیه‌های کارگری را بر ملاتر ساخت. ارتداد کاتوتسکی،

امپریالیسم یعنی جنگ



رویزیونیسم برنشتاین و... همراه با شیوع و نفوذ آریستوکراسی کارگری ثابت کردند که آن احزاب و اتحادیه های کارگری دیگر به هیچ وجه ناجیان جنبش های پیش به سوی سوسیالیسم، در اروپا نیستند. ولی علیرغم این دانش و فهم باز هم بودند سازمان ها و افراد شاخص در درون انترناسیونال دوم که علت العلل ناکامی جنبش به سوی سوسیالیسم را (برخلاف لنین و دیگر مارکسیست های ضد امپریالیست) تنها در محدوده های " ارتداد " و " رویزیونیسم " و دیگر انحرافات می دانستند. در صورتیکه خود این انحرافات منبعث از یک علت اساسی بود که به عنوان یک فاکت عینی در تاریخ سرمایه داری به وقوع پیوسته بود و آن عروج و شیوع پدیده امپریالیسم و یک اعتقاد و گفتمان قوی همراه آن مبنی بر اینکه تمول و توانگری و شکوفائی " دنیای متمدن " (کشورهای مسلط امپریالیستی مرکز) از تاراج و غارت بخش " غیر متمدن دنیا " (بخش پیرامونی دربند)، می تواند میسر گردد. - ولی کامروائی و پیروزی نظام سرمایه در عبور موفقیت آمیز از بحران ساختاری خود از یک سو و افول جنبش های کارگری رو به استقرار سوسیالیسم در اروپای امپریالیستی از سوی دیگر به هیچ وجه " پایان تاریخ " (پایان مبارزات ملی ضد امپریالیستی و طبقاتی) در نقاط دیگر جهان نبود. تاریخ نشان داد که با احیای مبارزات توده ای علیه ویرانی، بی امنی، بیکاری و اوضاع فلاکت بار منبعث از جنگ جهانی اول امکان احیای جنبش های پیش به سوی سوسیالیسم نه تنها در اروپای امپریالیستی بلکه در اکناف جهان مجدداً به وجود آمد.

- اولین انقلاب پیروزمندی که به خاطر برقراری سوسیالیسم توسط تیره رادیکال ضد نظام (بلشویک ها) به پیش برده شد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بود: کشوری که به تمام معنی یک کشور نیمه پیرامونی واقع در " حلقه ضعیف " نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) بود. این انقلاب که یک واقعه تصادفی و اتفاقی نبود بطور موثری مرکز جاذبه جنبش های توده ای - کارگری رو به سوسیالیسم را از کشورهای امپریالیستی مرکز نظام به کشورهای پیرامونی دربند نظام، انتقال داد. این شیفت (انتقال) تاریخی در سرنوشت شکلگیری و رشد وقایع در طول قرن بیستم بویژه در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نقش بزرگی ایفاء کرد. با اندکی تامل و تعمیق در نوشته ها و سیاست های لنین و در باره پدیده لنینیسم می توان تشخیص داد که چرا تیره رادیکال درون انترناسیونال دوم (بلشویک ها) با استفاده از این شیفت دست بالا را در حرکت به سوی سوسیالیسم کسب کرده و تیره " مصالحه جو " (منشویک ها) را در موضع دفاعی قرارداد در حالی که درست

برعکس روسیه در کلیه کشورهای اروپای امپریالیستی مرکز " خط مصالحه " (و نه تیره رادیکال) دست بالا را در جنبش های کارگری کسب کرده و تا به امروز بعد از گذشت صد سال از آن دوره، هنوز هم " اروپای سوسیال " را در موضع دفاعی و حتی در بی عملی و بی ربطی قرار داده است.

- تاکنون درباره دست آوردها و خدمات لنین و لنینیسم کتاب ها و مقالات متنوع و گوناگونی بوسیله سوسیالیست ها از منظرهای مختلف به رشته تحریر درآورده اند که دانش تاریخی و اجتماعی و شناخت بیشتر ما را از آن زمان (بویژه در دو دهه اول قرن بیستم) افزایش می دهند. اما نگارنده در اینجا به یک انگاشت و نکته اصلی در آثار لنین و لنینیسم اشاره می کنم که کمتر توسط این مورخین به آن پرداخته شده است. لنین و لنینیست ها از اوان مبارزه علیه خطوط انحرافی در درون انترناسیونال دوم نه تنها علیه جهان بینی اروپا محوری (اروپا مرکز بینی) حاکم در انترناسیونال دوم موضع روشن گرفتند بلکه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر آن نظریه را بویژه از دو جهت مورد نقادی قرار داده و آن ها را به عنوان دو " دگم " محکوم ساختند:

۱ - یکم اینکه اکثر رهبران شاخص درون انترناسیونال دوم بر آن بودند که حرکت به سوی سوسیالیسم و استقرار آن فقط و صرفاً در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری می تواند به وقوع پیوسته و پیروز گردد. ۲ - دوم اینکه اکثر رهبران درون انترناسیونال دوم درک به غایت یورو سنتریکی و نیمه قاره ای از انگاشت ملل و ملیت ها داشتند و بدین علت معتقد بودند که مردمان غیر اروپائی یعنی آسیائی ها، آفریقائی ها و مردمان آمریکای لاتین (و حتی مردمان ساکن اروپای شرقی: آلبانی ها، صرب ها، رومانی ها و...) مجموعه هائی از تبارهای طایفه ای، قومی و ایلاتی بوده و ملت و ملیت نبوده و در نتیجه اصل حق تعیین سرنوشت ملی مشمول آنها نمی شود. لنین در مبارزه علیه مولفه های یوروسنتریسم و بویژه آن دو دگم نه تنها از امر انتقال و شیفت مرکز جاذبه جنبش های توده ای به سوی سوسیالیسم از کشورهای امپریالیستی مرکز به کشورهای " مشرق زمین " (چین، هندوستان، ایران و...) استقبال کرد بلکه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر این شیفت تاریخی را همراه با اصل حق تعیین سرنوشت ملی با برگزاری " کنگره خلق های مشرق زمین " در باکو در سال ۱۹۲۰، به پایه های اساسی انترناسیونال سوم افزود. در نتیجه تعجب آور نیست که انترناسیونال سوم تا پایان عمرش در سال ۱۹۴۳ برخلاف انترناسیونال های اول و دوم که در واقع اروپائی بودند با اتخاذ یک بُعد جهانی یک انترناسیونال جهانی واقعی

باقی ماند. - اما در ارتباط با جامعه شوروی جنبش رو به سوسیالیسم: با اینکه در سال های نخستین پس از انقلاب تحت رهبری بلشویسم لنینیستی در مسیر ایجاد ساختمان سوسیالیسم که هدف انقلاب اعلام گشته بود، به پیش رفت ولی مجموعه از شرایط عینی داخلی و خارجی بالاخره باعث گشتند که این روند در وسط راه از نفس بیافتد. عقب افتادگی و توسعه نیافتگی بخشی از واحد های اتحاد جماهیر شوروی (عموماً جمهوری های آسیای مرکزی و منطقه قفقاز) و ماهیت سرمایه داری نیمه پیرامونی واحدهای دیگر (روسیه، اوکراین و...) در داخل مرزهای شوروی از یک سو و تهاجمات نظامی و مداخلات گسترده نیروهای امپریالیستی علیه شوروی جوان از سوی دیگر نکات مهمی از مجموعه شرایط عینی داخلی و خارجی بودند که بالاخره باعث گشتند که ایجاد ساختمان سوسیالیسم به تدریج از سوسیالیسم به سوسیالیسم دولتی (بویژه در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰) تقلیل یابد. - مضافاً در سال های بعد از پایان جنگ دوم جهانی و بویژه در دوره اوجگیری " جنگ سرد " دولتمردان حزب و دولت شوروی با تبلیغ استراتژی های توهم انگیزی مثل " همزیستی مسالمت آمیز " به دام سیاست " رقابت مثبت " با کشورهای غربی افتاده و با اتخاذ سیاست های " کچ آپ " (رسیدن به آنها از طریق سبقت کلیه راه ها را برای بازگشت به مسیر ایجاد ساختمان سوسیالیسم، مسدود ساختند. بعد از درغلطیدن شوروی در باتلاق " کچ آپ " (همانطور که لنین نیز در آخرین سال های عمرش پیش بینی کرده بود)، مرکز ثقل انگاشت و حرکت نوین پیش به سوی سوسیالیسم بیش از پیش به کشورهای " مشرق زمین " (کشورهای پیرامونی در بند نظام جهانی سرمایه داری)، منتقل گشت.

- در واقع کمونیست های چین تحت رهبری مائو تسه دون بودند که انگاشت حرکت به سوی ایجاد ساختمان سوسیالیسم را با تکامل لنینیسم در کشوری بزرگ واقع در بخش پیرامونی در بند، به پیش بردند. حرکت نوینی که شجره نامه و ارثیه دودمانی آن (همانطور که در بخش " درآمد " این نوشتار به آنها اشاره گشت) در شماره آینده این نشریه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

منابع و مآخذ

- ۱ - کرنل وست، ایمی گودمن و دیگران، " چرائی و چگونگی انقلاب در عصر کنونی "، در کنفرانس " فوروم چپ " در نیویورک، ۳۰ ماه مه ۲۰۱۴.
- ۲ - تئودور شینن، " مارکس و مسیر روسیه "، نیویورک ۱۹۸۳.
- ۳ - یونس پارسا بناب، " تکامل مارکسیسم در سه انترناسیونال "، واشنگتن ۱۹۸۳.



۱۸۸۷ وکیل شد. او در دوره دانشجویی اش در بازگشت های مرتب به زادگاهش به مطالعات ژرف در زمینه ادبیات نیز می پرداخت؛ در سال ۱۸۸۸ در شهر میلان سکونت گزید و در آنجا با روشنفکران برجسته جمهوری خواه و فیلسوف آشنا شد و به نقد ادبی پرداخت. رابطه تنگاتنگ او با کارگران میلان و دوستی با آنا کولیشوا (Anna Kulishëva)، که یک مبارز مارکسیست انقلابی، پزشک برجسته و روزنامه نگار «روسی» بود در خط سیاسی توراتی تعیین کننده شدند.

آنا کولیشوا (زاده: ۹ آگوست ۱۸۵۵ زینفروپولی (Sinferopoli)) نیز یکی از پایه گذاران و رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا بود. زندگی نامه او در راه مبارزه از نوجوانی و خدماتش در زمینه های علمی و اجتماعی درخور توجه است. در سال ۱۸۸۵ رابطه احساسی و همسری میان او و توراتی برقرار شد که تا زمان مرگ آنا در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵ ادامه داشت.

توراتی در ژوئن سال ۱۸۹۵ نماینده مجلس شد و در همان زمان راهگشای همکاری با جمهوری خواهان پیرو بینش و راه جوزپه متسینی (Giuseppe Mazzini) و رادیکال ها شد. در یکم مارس سال ۱۸۹۹ نمایندگی او را لغو و سپس به جرم رهبری «شورش» در شهر میلان (مشهور به Moti di Milano)، که در روزهای ۶ تا ۹ ماه مه ۱۸۹۸ بر ضد دولت انجام یافته بود، دستگیر و به دوازده سال زندان محکوم شد، اما در همان سال در اعلام عفو، او نیز آزاد گشت. در «شورش» نامبرده، که در شهرهای دیگر نیز برگزار شده بود، کارگران و مردم، برای شرایط سخت کار و گرانی نرخ نان به پا خاسته بودند، در رویارویی با نیروهای انتظامی و ارتشی که به توپ و تفنگ مسلح بودند زد و خورد خونینی در گرفت که در پایان ۸۱ تن از کارگران و مردم بیگناه و دو تن از نیروهای انتظامی کشته شدند و ۴۵۰ تن زخمی به جای ماند.

توراتی در سال ۱۹۰۱ با باور و درخواست های خود بر پایه «برنامه حداقل» (مینی مالیست) گام به گام، با هدف رفرم نسبی، در همسویی با سوسیالیست های رفرمیست که در پی توافق با نیروهای سیاسی میانه رو بودند در آغاز از دولت لیبرال میانه رو جوزپه زرنردلی (Giuseppe Zanardelli) پشتیبانی کرد و نیز این گونه در سال ۱۹۰۳ با دولت جواتی جولیتی (Giovanni Giolitti) که با درخواست تعیین قوانینی مهم چون:

حمایت از کار زنان و کودکان، سوانح، نقص عضو و پیری، کمیته های مشورتی برای کار و گشودن راه در سوی تعاونی ها، که پذیرفته شد و در دستور کار قرار گرفت؛ اما به دلیل سیاست تبعیض گرایانه جولیتی در اجرای این

قرار گرفته بود، به دبیری حزب برگزیده شد. فاشیست ها و همسو هایشان در راه اتحاد بودند اما سوسیالیست ها و کمونیست ها در راه انشعاب! و شوربختانه با توجه به رشد فاشیسم و مبارزات و اعتصابات سراسری کارگران، کشاورزان و دیگر اقشار مردم برای به دست آوردن حقوق خویش، هیچ تغییر مثبتی در میان جناح های حزب سوسیالیست پدید نیامد و اوضاع بدین گونه پیش رفت.

هفدهمین کنگره تاریخی حزب سوسیالیست از روز ۱۵ تا ۲۱ ژانویه ۱۹۱۹ در شهر لیورنو (Livorno) برگزار شد. پس از چند روز گفت و شنود سخت در میان سه جریان و بیان دیدگاه ها، موضع گیری ها و باور به راه های گونه گونه، نتیجه مجموعه آراء که از سوی کنگره های شهرهای فلورانس، ایمولا (Imola) و رجو امیلیا (Reggio Emilia) و بخش های آنان به کنگره لیورنو ارائه شده بود چنین است:

- ماسیمالیست های متحد (سراتی) ۸۹۰۲۸ رأی جناح مشهور به نام «فلورانس»
- کمونیست ها «ناب» (بردیگا، ترآچینی، گرامشی) ۵۸۷۸۳ رأی جناح مشهور به نام «ایمولا»

- رفرمیست ها (توراتی) ۱۴۶۹۵ رأی جناح مشهور به نام «رجو امیلیا»
- ممتنع ها ۹۸۱ رأی

کمونیست ها از تالار کنگره بیرون رفتند و در تالار دیگری حزب کمونیست ایتالیا (PCd'I) را در همسو شدن با ۲۱ نکته پیشنهادی در انترناسیونال کمونیستی (که بیشتر از اندیشه لنین سرچشمه گرفته و در جریان بود و به گونه نهایی در ۷ آگوست ۱۹۲۰ در کنگره کمینترن به تصویب رسید) پایه گذاری کردند. لنین در پیامی حزب سوسیالیست ایتالیا را دعوت کرده بود که متحد و یکپارچه و با پیروی از اصول، جناح رفرمیست ها با رهبری توراتی را از حزب بیرون کنند.

در باره فیلیپو توراتی و پیرامون آن: او یک رهبر سیاسی، روزنامه نگار و سیاست شناس، و وکیل بود؛ یکی از نخستین و مهم ترین و پایه گذاران و رهبران «حزب کارگران ایتالیایی» در سال ۱۸۹۲ بود که در سال ۱۸۹۳ به نام «حزب سوسیالیست کارگران ایتالیایی» و سپس به گونه ای نهایی در سال ۱۸۹۴ به «حزب سوسیالیست ایتالیا» تغییر نام داد.

توراتی در در ۲۶ نوامبر ۱۸۵۷ در شهر کوچک کنسو (Canzo) از بخش های شهر کُمو (Como) ... زاده شد. پدرش یک مقام بالای دولتی با بینشی محافظه کار بود. در نوجوانی با مجله های دموکراتیک و رادیکال همکاری می کرد و سپس در دانشگاه بولونیا نام نویسی کرد و در رشته قضایی فارغ التحصیل و در سال

۴ - برایان کولورنيس، " یک قیام نوین در حال شکلگیری است " در نشریه، " بدیل سوسیالیستی "، ماه می - ژوئن ۲۰۱۴.
۵ - سمیرامین، " جنبش های توده ای به سوی سوسیالیسم "، در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۶، شماره ۲ ژوئن ۲۰۱۴.
۶ - ویلیام فاستر، " تاریخ ۳ انترناسیونال " در دو جلد، انتشارات سوسیالیسم و آزادی، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳.
یونس پارسا بناب

نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

تضعیف جنبش کارگری شد، آنهم در زمانی که نیروهای راست و خشن در زیر یک پرچم در راه برقراری حکومت خانمان سوز فاشیسم متحد می شدند!

شانزدهمین کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا در روز های ۵ تا ۸ اکتبر ۱۹۱۹ در شهر بولونیا برگزار شد که در آن ماسیمالیست ها ۶۵٪ آراء را به دست آوردند و به انترناسیونال سوم، که چند ماه پیش از آن در ۲ مارس در مسکو آغاز شده بود، پیوستند. پس از این رأی کنگره و در اقلیت ماندن رفرمیست ها، فیلیپو توراتی که یکی از مهمترین پایه گذاران و رهبران حزب سوسیالیست بود با انتقاد خود گفت: «شیفتگی بت پرستانه» ماسیمالیست ها به بلشویک ها که حزب را تصاحب و طبقه کارگر را از انقلاب دور کرده، با ایستادگی «در انتظار معجزه ای مسیح گونه و خشن» به آن پایبند هستند و اینگونه از جهت «کار پیگیر و اندیشمندانه برای پیروزی گام به گام، که تنها راه پیروزی انقلاب است منحرف می کنند».

همچنین جناح چپ حزب سوسیالیست، ماسیمالیست ها را سخت به انتقاد گرفتند. آمَدئو بُردیگا (Amadeo Boriga) از جناح «کمونیست های ناب» گروهی به نام «ممتنع» تشکیل داد و بر این باور بود که نیاز به تعیین و برقراری و آنتی تز با مجموعه سیستم بورژوازی است و از این روی شرکت در انتخابات را رد کرد، همچنین خواست تا در باره کسانی که در حزب مخالف انقلاب مسلحانه هستند روشننگری و اعلام موضع شود، اما با مخالفت جاجینتو منوتی سراتی (Giacinto Menutti Serrati) و اکثریت جناح ماسیمالیست ها، با این موضع که حاضر به پذیرش «مسئولیت انشعاب نیست» رو به رو گشت.

در پایان کنگره، نیکولا بُمباچی (Nicola Bombaci) از جناح کمونیست های متحد، به جای کُستانتینو لاتسری (Costantino Lazzari) از جناح ماسیمالیست، که در اقلیت

برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی نیاز است



بین‌المللی" اعتماد نمی کرد. هرچند که دست رد به سینه آنان نمی زد، اما همچنان بی نتیجه در اتاق انتظار نگه شان می داشت. همین که امضای قرارداد روس-آلمان پخش شد، دولت فرانسه شروع به توقیف ضد فاشیست‌ها و در درجه اول کمونیست‌ها کرد، چه کمونیست‌های فرانسوی و چه آن‌ها که همچون ایتالیایی‌ها، لهستانی‌ها، اسپانیایی‌ها، چک‌ها و یهودیانی که از کشورهای دیگر آمده بودند. بدین قرار طبیعی بود که دولت نه تنها ایتالیایی‌ها، بلکه داوطلبان "بریگادهای بین‌المللی" را هم دستگیر کند.

در شرایط حساس آن روزها، موضوع خیانت "رومانو کوکی" - "آدامی" - منشی "اونیونه پوپولاره ایتالیانو" هم مطرح بود. او به نشانه مخالفت علیه قرارداد روسی-آلمانی از "حزب کمونیست ایتالیا" بیرون رفت و علیه "لونگو" به عنوان رئیس اتحادیه شکایت کرد و او را لو داد.

دولت فرانسه امیدوار بود که با دستگیر شدن "لونگو"، اکثریت "اونیونه پوپولاره" به پشتیبانی از "آدامی" بلند شوند. اما این یک توهم بود که به رغم اغتشاش موجود و با توجه به این که دلائل این قرارداد خوب فهمیده نشده بود، اکثر مهاجران نسبت به حزب کمونیست وفادار باقی ماندند.

دستگیری "لونگو" ضربه سنگینی به "جی جی" وارد کرد. او تازه از دریا برگشته بود، از جایی که چند هفته‌ای محل اردوی بین‌المللی جوانان ضد فاشیست کشورهای مختلف بود. وقتی که پدرش به زندان روانه شد، "جی جی" گنج شده بود. او می گفت: چطور ممکن است؟ پاپا یک ضد فاشیست است. همه این را می دانند. او در "بریگادهای بین‌المللی" علیه دشمنان فرانسه و اسپانیا جنگیده است و حالا چطور او را دستگیر کرده‌اند.

.....رفقای ما یکی پس از دیگری دستگیر شدند. کسی که در درجه ای نبود که مخفی شود، سعی می کرد خانه‌اش را عوض کند. نشریات کمونیستی یکباره به حالت تعلیق در آمد و همراه با آن "وجه دلی ایتالیانی". برای ما غیرقانونی شدن تازگی نداشت، بنابراین کارها یکسره متوقف نشد و حتی "حزب کمونیست فرانسه" هم با آن که اختلاف ناشی از سمت‌گیری در داخل آن، رفته رفته عمیق‌تر می شد، سعی می کرد کارهایی انجام دهد.

برای کمک به خانواده رفقای که دستگیر شده بودند "امداد سرخ" را دوباره سازماندهی کردیم. تا آن زمان برای اینکه "امداد سرخ" کاملاً از بین نرود، فعالیتش را بیش از همه تا حدی در جهت ایتالیا حفظ کرده بود و اما حالا باید به رفقای زندانی هم در فرانسه کمک می کرد. این فعالیت به عهده من گذاشته شد. طبعاً باید برای آزادی "لونگو" هم در پی تهیه

بستگی به خواست و پذیرش از سوی بسیاری از سوسیالیست‌های داوطلب، در زمانی که فراخوانده می شدند را در خود داشت.

پس از فاجعه «نبرد کپرتو» (Caporetto) یا دوازدهمین نبرد ایژندو (Isonzo) که در ساعت ۲ بامداد روز ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ از سوی مجارستان، اتریش و آلمان برعلیه لشکر دوم ارتش پادشاهی ایتالیا در منطقه مرزی کنونی اسلوانیا به وقوع پیوست و نتیجه اش که از ده تا سیزده هزار کشته، سی هزار زخمی، ۲۶۵ هزار زندانی و تلاشی ارتش ایتالیا در آن منطقه بود، توراتی بر این باور شد که در آن لحظه دفاع از میهن در خطر و شاید مهم‌تر از مبارزه طبقاتی است، و در سخنرانی اش در مجلس، شرکت در جنگ و کوشش حزب را در این امر به زبان آورد، که با کف زدن‌های زیاد پاسخ داده شد.

این اعلام موضع ارزش آن را داشت و درخور آن بود که لنین او را متهم به اپورتونیسم و سوسیال شونیسم بکند.

عباس دهقان

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

دلیل این قرارداد را باید در وضعیت اتحاد شوروی جست و جو کرد. او این حرکت را ناشی از سرباز زدن فرانسه و انگلیس از بستن قرارداد با شوروی می دید. اما بقیه رفقا هر نوع توضیحی را رد می کردند. یکی دیگر از رفقا پیشنهاد شرکت در جنگ را رد می کرد، درحالی که دیگران معتقد به جنگ در کنار فرانسویان بودند.

"لونگو" هم معتقد بود که باید در کنار فرانسویان جنگید. قبل از این که جنگ بین فرانسه و آلمان اعلان شود، او و تعداد زیادی از داوطلبان "بریگادهای بین‌المللی" معتقد بودند همان طوری که در اسپانیا جنگیدیم لازم است به جنگ علیه آلمانی‌ها در فرانسه نیز ادامه دهیم. در آن روزها کسی چندان به تفاوت شرایط اسپانیای جمهوری که مورد تهاجم فاشیست‌های نازی بود و فرانسه یا انگلیس که با موضع "عدم دخالت" خود، مسئول انهدام جمهوری اسپانیا و بعد هم تجاوز به چکسلواکی بودند و سرانجام هم از اتحاد با شوروی امتناع می کردند، نمی اندیشید، بلکه آن چه بیش از همه ضرورت داشت جنگ با "هیتلر" بود. تا جایی که ورود لژیون داوطلبان ایتالیایی در ارتش فرانسه مطرح شد. از این‌ها گذشته، فرانسه رادیکال سوسیالیست بورژوا، به "بریگادهای

قوانین، تنها برای کارگرانی که بهتر ارگانیزه هستند، جریان چپ حزب سوسیالیست در کنگره سال ۱۹۰۴ این شیوه را نپذیرفت و توراتی را در اقلیت گذاشت.

جریان گام به گام در کنگره سال ۱۹۰۸ در اتحاد با انحصار طلبان برتری یافت و در سال‌های پس از آن توراتی رهبری نمایندگان مهم گروه پارلمانی را به دست گرفت و این گونه امتیاز گفتگو با جولیٹی را، که در آن زمان با توجه و دقت سیاست پیگرد نسبت به رشد چپ را به کار می برد، برخوردار بود.

جنگ لیبی (میان ایتالیا و ترک‌های عثمانی در لیبی از ۵ اکتبر ۱۹۱۱ تا ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲) انگیزه ای شد برای شکاف میان حزب سوسیالیست و دولت جولیٹی را، که راهگشا و آغازگر برای استعمار لیبی بود، پدید آورد، و این در دوره ای که جناح ماسیمالیست بار دیگر در راه برتری در درون حزب بود.

در کنگره سیزده حزب سوسیالیست از روز ۷ تا ۱۰ جولای سال ۱۹۱۲ در رجو ایمیلیا، جناح چپ درونی انقلابی ماسیمالیست با رهبری موسولینی اکثریت را به دست آورد و رهبران جناح راست میانه رو و رفرمیست را از حزب بیرون کردند و گستانینو لاتسری را به دبیری و موسولینی را به مدیری روزنامه آوانتی برگزیدند. پس از آن اخراج شدگان «حزب سوسیالیست رفرمیست ایتالیایی» را برپا کرده و در انتخابات ۱۹۱۳، ۳۹٪ آراء را به دست آوردند.

در کنگره چهاردهم، از ۲۶ تا ۲۹ آوریل ۱۹۱۴، در شهر آنکونا (Ancona) قدرت ماسیمالیست‌ها استوارتر شد. گزارش دبیر حزب، لاتسری، و پخش و فروش گسترده روزنامه حزب، آوانتی، به ویژه برای شخص موسولینی بس موفقیت آمیز و با کف زدن‌های زیاد همراه بود، همچنین پیشنهاد موسولینی به کنگره، پیرامون نپذیرفتن و غیر ممکن بودن همزیستی میان حزب و ماسونرها (Free Mason) و اخراج بیدرنگ کسانی که ماسون را ترک نمی کنند پذیرفته شد؛ که این به نوبه خود انگیزه ریزش بسیاری از اعضا، به ویژه سالخوردگان و کسانی که پیشتر در احزاب و جنبش‌های جمهوری خواه و بیشتر از این، از سوی پیروان موضع گام به گام و رفرمیست توراتی شد.

پس از اخراج موسولینی از حزب در پایان همان سال بر سر تغییر موضع و خواست دخالت در جنگ (که در بخش یک از آن سخن رفت)، توراتی موضع حزب را، در مخالفت با جنگ و بی طرفی ایتالیا، پذیرفته بود، هرچند که تنظیم و ویراستاری آن از سوی لاتسری در یک شعار «نه پیوستن، نه خرابکاری» بود، اما راه گریز و مشروط بر نیاز، در اینکه



و دشوار از تشکیلات نبریدند و به کمونیسم وفادار ماندند. در جریان جنگ جهانی دوم کمونیست‌ها نسبت به سیاست استالین دچار تردید شدند، حتی رهبری حزب نمی توانست جوابی در برابر چنین سیاستی داشته باشد. آن‌ها صبر و حوصله را پیشه کردند، دست به تحقیق زدند و تلاش کردند اوضاع را بفهمند. کمونیست‌های ایتالیایی و حتی حزب کمونیست در جریان اغتشاش بوجود آمده و نسبت به سیاستی که استالین در پیش گرفته بود، بلافاصله موضع نگرفتند بزودی متوجه شدند ارتش شوروی چگونه در موقع مناسب به نازی‌ها ضربه زد. زمانی که نیروهای انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی با چتر از طریق هواپیما خود را در مرزهای آلمان مستقر کرده بودند، ارتش شوروی در موقع مناسب به ارتش آلمان حمله کرد. ارتش آلمان که تا استالینگراد پیش رفت ارتش شوروی و مردم استالینگراد قهرمانانه علیه ارتش نازی جنگیدند، ارتش آلمان را به عقب راندند و در نتیجه برلین سقوط کرد و به این ترتیب جنگ تمام شد. زمانی که برلین توسط ارتش شوروی سقوط کرد، نیروهای ارتش فرانسه، انگلیس و آمریکا که از طریق هواپیما با چتر پائین آمده بودند هنوز درحال جنگیدن در مرزهای آلمان بودند. در حالی که زمانی که برلین توسط ارتش شوروی سقوط کرد، ارتش‌های انگلیس، فرانسه و آلمان در مرزهای آلمان می جنگیدند. به این ترتیب بود که متفقین یعنی شوروی، انگلیس، فرانسه و آمریکا خاتمه جنگ را اعلام کردند. در جنگ دوم نباید تلاش‌ها و رشادت‌های پارتیزان‌ها را که در کنار کمونیست‌ها می جنگیدند را فراموش کرد. موسولینی در حال فرار به دست پارتیزان‌ها افتاد و کشته شد.

دوم - "ترزا" نمونه یک کمونیست تمام عیار بود. در صفره جویی نمونه بود. او اهمیت خدمت به خلق را به درستی درک کرده بود. مادری خوب بود، درعین حال که لحظه‌ای از خدمت به حزب غافل نبود، مادری نمونه بود. او خدمت به خلق را به درستی درک کرده بود. به رفقاییش و خانواده آن‌ها به مهاجرین ایتالیایی و همه آنهایی که با مشکلی روبرو بودند، در رفع مشکلات‌شان به آن‌ها کمک می کرد. او زمانی که با سن بالا کار گرفت توانست در شرایط دشوار مشکلات مالی‌اش را حل کند و به هدف بالاتری هم برسد، در کارخانه و در ارتباط با کارگران قرار بگیرد. وظیفه‌ای که هر کمونیستی در هر کجا هست مهم است ارتباطش را با همکاران و افراد دوربرش حفظ کند و در این زمینه فعال باشد.

لیلا مرداد ۱۴۰۲

جای کسانی را که در آینده به ارتش فرا خوانده می شوند بگیرند. بدیهی بود که حق تقدم با جوانان فرانسوی بود، اما از آن جا که من در کارخانه فیات کار کرده بودم خود تضمینی برای قبول شدنم بود.....

.....وقتی که کلاس حرفه‌ای را شروع کردم، "جی جی" در بعضی از فعالیت‌ها به کمکم آمد. او از "امداد سرخ" شروع کرد، ارتباط با زنان رفقا را حفظ کرد، تقسیم پول و آذوقه بین آن‌ها را به عهده گرفت. حتی در منزل هم هرچه از دستش بر می آمد انجام می داد. نه تنها اتاقش را مانند همیشه مرتب می کرد، بلکه به فکر خرید و حتی پخت و پز هم بود. وقتی از کار بر می گشتم، خوشحال بود از این که می تواند یک فنجان چای گرم به من بدهد..... تا وقتی که کلاس را تمام نکرده بودیم برای خرج هفتگی پول مختصری می دادند. ناهار هم رایگان بود و بی شک از آن چه در کارخانه می خوردم بهتر بود. پیش از گذراندن سه ماه کار عملی و زمانی که رفته رفته به پایان کلاس آموزش نزدیک می شدیم، عملاً شروع به کار کردم. کار تهیه قطعات ماشین که مورد استفاده دستگاه‌های خودمان بود به من واگذار شد. پس از آن که قطعه را خوب به خاطر می سپردم طرحی از آن می کشیدم، سوار ماشین می کردم و قال قضیه را می کردم. در کلاس تنها زنی بودم که علاوه بر کار با چرخ دنده با ماشین پرس هم کار می کردم. قطعاتی را که با چرخ دنده درست می کردم قبلاً با ماشین، پرس می کردم.

سنم برای این که در کارخانه کار کنم زیاد بود. اما چنین کاری را لازم می دیدم، البته نه تنها به خاطر دستمزد خوب‌اش به عنوان تراشکار، بلکه بیشتر به خاطر این که در بین کارگران فرانسوی باشم، با آن‌ها بحث کنم - با مراقبت‌های لازم - افکار آن‌ها را در ارتباط با جنگ، وضع سیاسی در مورد قرار داد روسی - آلمانی و هم چنین در مورد کمونیست‌ها بدانم. "ازص ۳۳۴ تا ص ۳۳۹ مترجم:

خاطرات "ترزا نوچه" از کتاب "انقلابی حرفه ای" مجموعه ای از تجربی با اهمیت و قابل تعمق است که می تواند به کمونیست‌ها و تشکلهای کمونیستی کمک کند. با مطالعه سلسله نوشته‌هایی از این کتاب که در "رنجبر" به چاپ رسیده امروز می تواند در زمینه سازماندهی، موضع گیری در شرایط متفاوت و بسیاری از مسائل دیگر نظر خواننده را جلب کند. نوشته بالا که بخش‌هایی از خاطرات ترزا است که خواننده خود می تواند بر روی نکات قابل توجه خم شود. من نیز به سهم خود به چند نکته از این بخش اشاره می کنم: یکم - کادرهای حزب کمونیست ایتالیا در عین برخورد به نظرات یکدیگر و نظرات رهبری به حزب‌شان اعتماد داشتند و در شرایط سخت

مدارک قانونی باشیم. من به عنوان زنش تنها کسی بودم که می توانستم به مسئولین حکومتی فرانسه مراجعه کنم، در عین حال این موضوع خود می توانست پوششی باشد تا به خانواده‌های زندانیان دیگر هم رسیدگی کنم.

دستگیری ایتالیایی‌ها و داوطلبان بریگادهای بین‌المللی سابق، در یک زمان و پشت سرهم صورت گرفت. وقتی انتشار "اومانیته" متوقف شد و شکار کمونیست‌های فرانسوی آغاز شد، نمی توانستیم جز از بعضی حقوقدانان و پزشکانی که حاضر به رسیدگی به رفقای زندانی و بیمار بودند از افراد دیگری توقع داشته باشیم. از رفقای فرانسوی هم که دیگر نمی شد انتظار کمک داشت.

رفقای مثل "جولیانو پاپیتا"، "ائونجو رئاله" که دکتر بود و معالجه خیلی از رفقا را به عهده داشت، "فرانکو لئونه" و..... و بقیه کادرها، یکی پس از دیگری دستگیر می شدند. هر روز یکی از رفقا جایش بر سر قرار خالی بود و وقتی به خانه‌اش می رفتیم زن و بچه‌اش را گریان می یافتیم. فعالیت امداد بیش از پیش دشوار شده بود. دستگیر شدگان زیاد بودند و پول کم. بایستی صرفه جویی می کردیم تا به خانواده‌هایی که از هیچ امکانی برخوردار نبودند کمک شود.

سپس "لونگو" و تقریباً همه کسانی که در پاریس زندانی بودند به بازداشتگاه "رولان گارو" که یک استادیوم ورزشی بود و در آن وقت برای زندانیان غیر فرانسوی در نظر گرفته شده بود فرستاده شدند.....

..... دستگیر شدگان به بازداشتگاه "ورنه" در "پیرنه"، جایی که خیلی از رفقای "بریگادهای بین‌المللی" را به آن جا برده بودند، فرستاده شدند. روشن بود که در آن بازداشتگاه، زندگی خود به خود دشوار بود و اکنون با رسیدن صدها زندانی وضع بدتر می شد. بدتر این که زمستان هم شروع شده بود. "ورنه" منطقه ای بود با سوز و سرمای زیاد. باید به رفقا کمک می شد. به عنوان مسئول امداد سرخ، دست به کار شدم تا این که خانواده‌های مهاجرینی که هنوز آزاد بودند و شغلی داشتند برای زندانیان "ورنه" پول و مواد غذایی جمع آوری کنند. "جی جی" سعی می کرد به من کمک کند، اما از طرفی "پوتیش" بیشتر به کار من می خورد که خوشبختانه هنوز هم در "نرماندی"، در اردویی مانده بود که از تابستان گذشته از او نگهداری می کردند.

تضمین مالی برای خود من هم مطرح بود. تا زمانی که از حزب ماهانه کمک می گرفتم سعی کرده بودم پولی صرفه جویی کنم، اما آن هم تمام شده بود و نمی خواستم با کمک "امداد سرخ" زندگی کنم. شنیدم یک مدرسه حرفه‌ای ایجاد شده است تا تعدادی کارگر تربیت کنند



رفیق فریدون رئیسی یکی از کادرهای برجسته کارگری



رفیق فریدون رئیسی یکی از کادرهای برجسته کارگری از بنیان گذاران کنفدراسیون کارگران ایران در پس از انقلاب ۵۷ عضو رهبری سازمان انقلابی حزب توده ایران از پس از کشته شدن رفقا پرویز واعظ زاده، دکتر شکوه طوافچیان و وفا جاسمی در سال ۱۳۵۵ کارگر کارخانه نکا در مازندران. در سال ۱۳۶۰ دستگیر و ۱۶ خرداد همان سال به دست جنایتکاران جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

کارگری آگاه، از جان گذشته که تماماً و کاملاً خود را در راه پیروزی طبقه کارگر گذاشته بود. هنگامی که در آمریکا به تحصیل مشغول بود در اجرای خط مشی سازمان انقلابی- بازگشت به ایران، داوطلبانه و با شور و شوق عازم ایران شد و به کار سیاسی در میان کارگران پرداخت. هنگامیکه ساواک در سال ۱۳۵۵ به تشکیلات سازمان انقلابی ضربه زد و سه رفیق رهبری سازمان را کشتند او همراه دو رفیق دیگر عباس صابری و عباس تمرچی جای آنها را پر کردند و پوزهی دشمنان سازمان انقلابی را که نبودی آنها جشن گرفته بودند به خاک مالیدند. گرچه هر سه این رفقا از دست جلادان رژیم شاه جهیدند اما در سال شصت پنج؛ ۵ سال بعد هر سه یکی پس از دیگری توسط ادامه دهندگان همان طبقه ستمگر و کارگر کش ضد کمونیست جمهوری اسلامی دستگیر و زیر شکنجه‌های سخت قرار گرفتند و با قهرمانی به نام فرزندان پرولتاریای مقاوم و خستگی ناپذیر و جنبش پرافتخار کمونیستی ایران، تیر باران شدند. یادشان گرامی باد و راهشان پر رهرو.

فریدون رئیسی در سال ۱۳۲۴ در بابل متولد شد و برای تحصیل به تهران رفت. دیپلم را در تهران گرفت و بعد به استخدام هواپیمائی ملی ایران

منطبق با فرهنگ سرمایه تصور میشود که تمام مزد روزانه کارگر به او پرداخت میشود! در حالی که مارکس ثابت میکند که نه تنها همواره بخشی از کار روزانه فروشنده نیروی کار پرداخته (بی‌مزد) می‌ماند؛ بلکه تولیدکنندگان مستقیم کالا، فقط به ظاهر چیزی می‌گیرند، و همه محصول کار خود را به سرمایه‌دار تحویل میدهند: در واقع امر آنها برای بقاء نیروی خودشان مزد دریافت میکنند، تا مزدور مزدی باقی بماند (مانند سوخت ماشین و خود ماشین) و بجز ارزش مصرفی انباشت سرمایه چیز دیگری نیستند

به تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

با قدردانی از کمک‌های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تکیه مالی حزب به اعضای و توده‌ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده‌ها

درآمد. از این کار صرفنظر کرد و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. در آنجا به صفوف کنفدراسیون و سپس به سازمان انقلابی پیوست. به پیشنهاد سازمان انقلابی به ایران رفت و در دانشگاه پلی تکنیک ثبت نام کرد. در ضربه شب یلدای ۱۳۵۵ توانست از مهلکه جان سالم بدر برد. پس از این حادثه، برای مبارزه در محیط کارگری به مازندران رفت و در کارخانه سیمان تکا به کارگری مشغول شد. او عاشق محرومان جامعه بود و در این راه در بسیج و متشکل کردن آنها گام‌های بزرگی برداشت. همین امر باعث شد که بعد از انقلاب به عنوان نمایندهی منتخب کارگران در صفوف "کنفدراسیون کارگران ایران" که خود یکی از اعضای هیئت مؤسس آن بود، به مبارزه خود ادامه دهد. او در سازماندهی اعتصابات کارگری در سال ۱۳۵۹ در مازندران دستگیر شد و پس از چند روز بدون اینکه هویت او را بدانند، آزاد گردید. او همچنین معاون مسئول حزب رنجبران در مازندران بود. فریدون در سال ۱۳۶۰ دگربار دستگیر و در ۱۶ خرداد همان سال تیرباران گردید. جسد او در قبرستان بهائیان در گل محله بابل دفن شد که از قرار معلوم بعداً توسط رژیم ویران و بر خرابه‌های آن ساختمان ساختند.



جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم

ریشه‌های جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم
در تاریخ جهان
درآمد

- در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه‌های اول و دوم قرن بیستم (دوره سرآغاز و گسترش مرحله سرمایه‌داری انحصاری) تاریخ جهان شاهد فراز امواج خروشان قیام‌ها و جنبش‌های فراگیری در کشورهای مرکز مسلط امپریالیستی علیه سرمایه داری و برله استقرار سوسیالیسم، گشت که از انقلاب کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ شروع گشته و با انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷، به اوج خود رسید. ولی شایان توجه و

۱۸۵۱) و جنبش مشروطیت ایران (۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) و وقوع قیام تاریخی و انقلاب کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ در بین دو واقعه تایپینگ و مشروطیت نشان می دهد که آن دوره تاریخی (نیمه دوم قرن نوزدهم و اولین دهه های قرن بیستم) سرآغاز و حرکت انسان به سوی ایجاد سوسیالیسم و ورود بشریت زحمتکش به فاز نوینی از تاریخ معاصر جهان بود. با بررسی مدارک موجود از آن دوره و با در نظر گرفتن اهمیت تاریخ‌ساز تک تک این انقلابات به نوبه خود می توان اذعان کرد که آنها علیرغم شکست شان نه تنها شجره نامه

بررسی است که در جریان " کنفرانس فوروم چپ ۲۰۱۴ در نیویورک " تعداد قابل توجهی از سخنرانان فعال و رادیکال بر آن بودند که در آن دوره تاریخی همزمان با جنب و جوش های اجتماعی و سیاسی علیه سرمایه‌داری و به نفع سوسیالیسم بشریت شاهد فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در کشورهای دربرند پیرامونی گشت که بعدها مورخین و فعالین ضد نظام آنها را به عنوان انقلابات در "مناطق طوفانی" مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند.
- در واقع بررسی قیام تایپینگ چین (۱۸۶۴ -

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا
و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و
پارتیزان های ضد فاشیست
بخش سوم

با بر سر کار رفتن موسولینی و دولت فاشیست به گونه ای نهایی در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۲ شرایط مبارزه برای نیروها و تشکیلات های ضد فاشیستی، سوسیالیستی و کمونیستی سخت تر شد و گاه در میان برخی ابهام و انحراف در زمینه سیاسی و ارزیابی پدید آورد، اما به زودی همه قربانی این خشونت خانمان‌سوز شدند، که بیش از بیست سال

دوم با جریانات راست گرا، انقلابی و چپ گرای افراطی داشت به گونه ای بارز و تعیین کننده، در آغاز جنگ جهانی یکم در حزب سوسیالیست ایتالیا می توان یافت که با اخراج موسولینی و همراهانش، که پایه های جنبش فاشیستی را بنا کرده و خواهان شرکت در جنگ بودند، آغاز شد.
شوربختانه احزاب سوسیال دمکرات آلمان و فرانسه، با اندیشه «دفاع از سرزمین مادری» و همسویی و پشتیبانی از دولت هایشان برای شرکت در جنگ را اعلام کرده بودند و زمینه ساز دگرگونی ها و انشعابات آینده و

دوام آورد. گذشته از عوامل دیگری چون بحران های اقتصادی، اجتماعی، تضاد های طبقاتی، سیاسی درونی و بیرونی و جنگ و تأثیر آن ها در میان روشنفکران و مبارزان دمکراتیک و چپ در برگزیدن سیاست، شیوه، راهکاری در رویارویی با این معضلات، در خور است که دست کم اندکی به روند تاریخ درونی، بینش رهبران، تضادها و همسویی جریان ها در جنبش و تشکیلات سوسیالیستی و کمونیستی پرداخت.
اختلافات درون جنبش کمونیستی که از دیرباز ریشه در انترناسیونال های یکم و

خاطرات ترزا نوچه

به دنبال خاطرات "ترزا نوچه"
تهاجم "هیتلر"
" ترزا نوچه" این گونه حکایت می کند:

"فضای جنگ احساس می شد و همه منتظرش بودند، اما شعله‌های جنگ از آن حدی که بیم آن می رفت گسترده تر بود. شاید هم، این وضع نتیجه اغتشاش سیاسی بود که در آغاز عملیات خصمانه جریان داشت. نه تنها پیشروی صاعقه آسای "هیتلر"، دفاع ضعیف لهستان را همچنان که در چکسلواکی اتفاق افتاد فرو ریخت، عدم

و تردید فرانسه و انگلیس، مانع از پیش بینی چنین حرکتی نمی شد.
اولین واکنش این بود که می گفتند به خبر نمی توان اعتماد کرد، این احتمالا یک تحریک است. اما بعد که فهمیدیم جریان واقعیت دارد، به دنبال دلایل آن می گشتیم. رهبری "حزب کمونیست ایتالیا" هم آن گونه که قبلا اشاره کردم، نقش چندانی ایفا نمی کرد، حرکتش کند بود و نمی توانست به موقع مسائل موجود را توضیح دهد. یکی از رفقا متوجه شده بود که

جنگ روسی-آلمانی هم، مردم و کلیه احزاب اروپایی را به اغتشاش کشاند.
همگی در برابر حرکت نا منتظری قرار گرفتیم، تا روز قبل به خاطر این که فرانسه و انگلیس با شوروی علیه "هیتلر" متحد شوند مبارزه می کردیم و هر دولت به اصطلاح دموکراتیکی را که نمی خواست از این اتحاد پشتیبانی کند خیانتکار به حساب می آوردیم. حال، مسلم این که هیچ کس انتظار نداشت که شوروی با آلمان نازی قرارداد عدم جنگ امضا کند. اگرچه تعلل

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org